

# توطئه علیه فدائیان خلق محکوم است

در کشوری که امپریالیسم ، توسط ابادی آشکار و نهان خویش سلطه خود را همچنان حفظ کرده است ، و آشکار و نهان بر علیه توده های ستم دیده مسلمانان توطئه میکند ، درجائی که باندهای مزدور وابسته به ساواک و امپریالیسم ( نظیر قیاده موقت ) آزادانه منافع خلق را مورد تجاوز قرار میدهند ، و درحالی که بسیاری از خدائقلابیون ، در حال توطئه بر علیه خلق های ما و نیروهای واقعی انقلاب هستند ، از نظر سرمایه داری حاکم و همدستان وی گویا که چریک های فدائی خلق ، به عنوان یک سازمان سیاسی - نظامی که سالیها بر علیه رژیم شاه خاشن نبرده کرده است ، حقیق داشتن سلاح ندارد . یورش آنجنانی به ما اولین صفحه ۳

گزارشی از: مبارزات  
روستائیان رزمندهای الك (نهلك)  
از: هسته‌ی آرمان زحمتکشان صفحه ۶

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر  
۹  
**بیکار**

دوشنبه چهارم تیرماه ۱۳۵۸ بها : ۱۵ ریال

وصفی از یب ایدمی روشنفکران  
صفحه ۳

مبارزات کارگران بیکار آمریکا  
صفحه ۴

اخبار کارگری  
صفحه ۷ و ۸  
گزارشی از خرمشهر، اعتصاب کارگران  
شرکت ایران ترمینال صفحه ۸

# ادامه خیانت های نهرانی جلاد

سرمایه داری حاکم و همدستان آنحمازطلب و تنگ نظرش هرروز که میگردد با ممانعت بیشتر از پیشرفت انقلاب ، و با حرکت در جهت عکس آن بیش از پیش سیما واقعی خویش را نشان میدهند . اما برای چرا آنها مجبورند در مقابل زحمت کشان بایستند ؟ چرا آنها مجبورند بجای کارگر ، سرمایه دار ، بجای دهقان ، زمیندار ، بجای شیوه دموکراتیک ، زور و قلدری ... را انتخاب کنند ؟ جواب این سوال روشن است . زیرا که ادامه انقلاب ، تضمین دمکراسی ، و وارد آمدن ضربات بیشتر بر امپریالیسم و ارتجاع موجودیت خود آنها را در معرض خطر جدی قرار میدهد . و روشن است زمانیکه آنها برای وارد آوردن ضربه به ارتجاع نمیتوانند مسئله ارضی را حل کنند پس باید که نقش همدست زمینداران بزرگ و اربابها را بازی کنند ، زمانی که آنها نمیتوانند درد کارگر را علاج کنند ، پس بیشتر خادم سرمایه داران میشوند ، موقعیکه از حل مسئله خلقها عاجزند ، پس بار بران مرتجع عشار بر قیاده موقت ... میگردند . آنها هنگامیکه نمیتوانند آزادی و عدالت را در تلویزیون و مطبوعات خویش رعایت کنند ، پس به ورطه اختناق و جعلیات می افتند ... به عبارت دیگر آنها از نابودی کامل سیستم کهنه گذشته عاجزند و نمیتوانند سیستم نوئی را که مورد درخواست واقعی زحمتکشان و توده های ستمدیده است ، به وجود آورند ، بنا براین مجبورند که به

از قیام بهمن ماه تاکنون ، میوه چینیان انقلاب نیمه کاره خلقهای ما تلاش وسیع و همه جانبه ای را برای به انحراف کشاندن شمت مبارزه توده های ستمدیده ما به عمل آورده اند . آنها تلاش میکنند که به خلقهای ما چینیان و نمود سازند که " ضد انقلاب " و " ضد انقلابی " نه سرمایه داران فراری و نه لاجوردیها و حاج برخوردارها که راحت در این کشور به استثمار خود ادامه میدهند بلکه کارگران حق طلب و بیکار گرسنه ای هستند که حقوق عادلانه خویش را میخواهند . آنها از زمینداران بزرگ و ارباب های جنایت کار که همچنان به غارت و ستم خود ادامه دهند پشتیبانی میکنند ولی در عوض دهقانان حق طلبی را که به صاحب زمین های این جنایتکاران پرداخته اند ، غاصبین و اخلاقتزان و خدائقلابیون معرفی میکنند . آنها شبانه روز و هیستریک وار میکوشند تا به توده ها بقبولانند که جامعه ما نه بر اساس طبقات دارا و ندار و نه بر اساس وجود الوهاتی که خون مردم زحمتکش و شمره دسترنج آنها را میمکند ، از یک سو ، و توده های ستمدیده و زحمتکش از جانب دیگر ، بلکه بر اساس مذهبی ها و غیر مذهبی ها شکل گرفته است . آنها کوشش میکنند که به توده ها چنین تفهیم سازند که دشمنان واقعی آنها ، نه امپریا - لیسم آمریکا ، نه شرکت های غارتگر نفت و غیره و نه سازمان های توطئه گر نظیر سیا ، بلکه نیروهای مارکسیست ، لنینیست هستند .

# مراسم گرامی داشت سالروز شهادت سعید (حامد) معینی

روز پنجشنبه ۳۱ خرداد ، اولین سالگرد شهادت رفیق سعید معینی ، برادرشهاد سلیمان و عبدالله معینی ، در مهاباد برگزار شد . در این مراسم اشعار و مقالاتی در یادبود او خوانده شد . پدر و خواهر " سعید " در این مراسم سخنانی ایرا دکردند . پیام سازمان انقلابی زحمتکشان ، جمعیت های کردستان ، جریک های فدائی خلق شاخه کردستان و چندین گروه دیگر نیز در این مراسم خوانده شد . سعید در سال ۱۳۲۹ در شهر مهاباد متولد شد و تحصیلات خود را درجه دبلیلم در این شهر ادامه داد . آنگاه برای ادامه تحصیل راهی تهران گشت و در موسسه عالی آمار و انفورماتیک پذیرفته شد . سعید که از کودکی در کمروان مسائل سیاسی بود . و شهادت برادرانش تاثیر ژرفی در روحیه و شخصیتش گذارده بود ، در دوران دانشجویی خود ، بیش از پیش با مسائل سیاسی آشنا گشت . او در سال ۱۳۵۰ با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان آشنا میشود و در سال ۵۴ در یک سخنرانی در دانشگاه تبریز در مورد ستم سال زمان محکوم میگردد .

رفیق سعید معینی پس از آزادی از زندان در ارتباط با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان شروع به فعالیت میکند و بعنوان یک ما موریت سازمانی به کردستان عراق میروند تا در جوار همزمان پیشمرگ به مبارزه ادامه دهد در این دوران در یک درگیری مسلحانه با ما مورین رژیم فاشیستی بعث . رفیق به شهادت میرسد . گرامی باد خاطره شهیدان بخون خفته خلق

# تجاوز به حریم آزادی درسنگر آزادی

بار دیگر فاشیم چهره کره خود را در روز جمعه گذشته در دانشگاه تهران به نمایش گذاشت : با خشونت تمام به هزاران نفر که به دعوت " جبهه دموکراتیک ملی ایران " در دانشگاه گرد آمده بودند حمله شد . و این بار وحشیانه تر . آنها بلاکاردها را پاره کردند ، سیم بلندگوها را قطع کردند ، و با سنگ به جمعیت و هیئت گرداننده میتینگ هجوم بردند و آنها را زخمی کردند و ... به آنها اجازه سخنرانی داده شد ولی آنان نتن نظرتسر و انحصارطلب را از این حرفها بودند ... بخصوص که این بار پشت شان گرم تر بود . زیرا که علنا دستور جلوگیری از اجتماعاتی نظیر این در دانشگاه داده شده بود . سرمایه داری حاکم از این اعمال قلبا خرسند است . او بدرستی میداند که این اعمال در خدمت تثبیت اوست . بنا براین به کسانی که از دست انحصارطلبان به وی شکایت میکنند یک نیش خند میزند ! ولی توده های ستم دیده ما و تمام نیروهای که در راه آزادی و استقلال میهن گام برمیدارند در هرحالده این چنینی بیشتر می آموزند که جهره واقعی هیئت حاکمه را نه در گفتارهای بظاهر زیبا و فریبنده اش بلکه در کردار او باید ببینند . آنچه در روز جمعه اتفاق افتاد تنها اعمال قلدری یک مشت عناصر مشکوک و انحصارطلب نبود بلکه میزان و حد درک میوه چینیان انقلاب از آزادی نیز بود

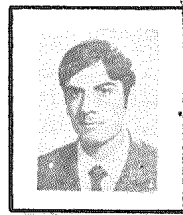
# تاریخ قضاوت خود را کرده است

بیوست . و نقش یک مزدور را به بهترین وجهی بازی کرد . آقای حسینی ، شما در آزمون موقتاً و با لنگی تمام ، کمان کشان ، دنبال آیت الله خمینی و ایده های صد سلطنتی ایشان ، افتادید . شما آری شما که امروز در پی " تطهیر " بختیاز مزدور هستید در آتروزها بنا بر نقشی که باید بازی میکردید تا بلکه توده های انقلابی و مبارز را فریب دهید ، بختیاز را از جبهه ملی اخراج کردید و حتی در خیرنامه خودتان ( خیرنامه جبهه ملی ) بختیاز خائن را عامل سیا معرفی کردید ، عاملی که در جبهه شما نفوذ کرده است ! گویا اینکه از نظر مبارزین آگاه ، سیائی بودن و یا نبودن وی دیگر اهمیتی نداشت ، زیرا که او عملاً مزدور آشکار امپریا - لیسم آمریکا شده بود . ولی شما به خیال خود خواستید از " ش " این واقعیت که یکی از رهبران جبهه ملیی آشکار را در مقابل خلق ایستاده است . فرار کنید . ولی کار شما در آتروز با بختیاز تمام نشده بود شما کارهای زیادی علیرغم همه این فریبکاریها داشتید . اگر او در آنطرف ، ما مور امپریالیسم برای سرکوب و ساختن جاده سازش بود ، شما نیز در اینطرف " احساس مسئولیت " عظیمی برای شرکت فعال در ساختن این جاده سازش میکردید . شما تمام کوشش خود را برای جلوگیری از جلوگیری رفتن توده های ستمدیده مردم در راه انقلاب

در مورد شامبور بختیاز و خیانتش به مردم ایران تاریخ قضاوت خود را کرده است . و آقای حسینی عضو کمیته اجرائی جبهه ملی ایران بیهوده میکوشد آب تطهیر بر روی اعمال خیانتکارانه بختیاز در هنگام صدارتش بریزد . اینکه آقای حسینی به پیشینه بختیاز و نیز به " حسن نیت " او استناد میکند ، اینکه ایشان کوشش میکنند نقش او را در قتل عام های متعدد توسط ارتش مزدور و کاردهای رنگارنگ آشکار نمایانند ، در واقعیت امر ، که همانا خیانت بختیاز به مردم و خدمتش به امپریالیسم است تغییری نمیدهد . بختیاز در زمانیکه خلقهای مبارز ما یکصد فریاد " مرگ بر شاه " را سر داده بودند و زمانی که بعث امپریالیسم آمریکا از بیوفت انقلاب ایران به لرزه آمده بود ، و در هنگامیکه توده های خلق ما " قانون اساسی " کهنه شده را به عنوان توجیه گر رژیم فاسد شاهنشاهی و بقای " سلطنت " تنگین ، با دست های پرتوان خنود مجالده کرده و در زیباله دانی تاریخ می افکندند ، آری در چنین شرایطی بختیاز متزلزل و مردد ، بختیازی که همچون دیگر بارانش هیچگاه نتوانسته بود بطور استوار در جناح انقلاب قرار گیرد ، بلکه گاهی در اینطرف و گاهی در آنطرف بود ، این بار قاطعانه و بیسری همیشه به جناح امپریالیسم و سرمایه داری وابسته

# پیشن بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

### گرامی باد خاطره رفیق شهید:



غلامحسین صاحب‌اختیاری

اینکه از شهدای بشمار خلق، از آنان که جان خویش را در راه رهایی زحمتکشان گذاردند و خون خویش را وثیقه بهروری کارگران و دهقانان و دیگر ستمدیدگان نمودند یاد کنیم، امری عادی است. از آنان تجلیل میکنیم، از آنان الهام می‌گیریم و با پشتوانه مبارزات پرشور و پیگیران راه آزادی را مصمانه میشکافیم و جلو میرویم. ارتجاع میکوشد بین شهدای خلق تبعیض قائل شود، از بسردن نام شهدای خلق که زیر لواء مذهب مبارزه نیکو کرده‌اند آبا و حتی وحشت دارد، مغرمانه و از سر ناسپاسی مبارزان خستگی ناپذیری را که در سالهای سیاه خفقان - آرزوی که خودشان سر در لاک فرو برده به ندبه و دعا دلخوش کرده بودند - به مبارزه بی‌امان با رژیم سفاک شاه میرداختند، بهیچ میکیرند. اما این امر برای کمونیستها، برای رزمندگان راستین طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، عجیب نیست، کمونیستها خود به این سخن انقلابی بزرگ قرن بیستم، رفیق هوشی مین باور دارند که گفت:

"بین خلقهای تحت‌ستم و استثمار از یکطرف و امپریالیستها از سوی دیگر خندق عظیم وجود دارد که باید با خاکستر کمونیستها پر شود. کمونیستها از این وظیفه سهمگین و در عین حال شیرینی که بدوش دارند، با آغوش باز استقبال میکنند."

رفیق شهید غلامحسین صاحب‌اختیاری دانشجوی دانشگاه صنعتی بود. در سال ۱۳۴۲ در ادامه مبارزات انقلابی به زندگی مخفی پیوست. رفیق در ساخه مشهد بخش منشعب (م.ل) سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت میکرد. در ۱۷ فروردین ماه ۵۵ در فلکه حرم (در مشهد) بوسیله عمل جنایتکار ساواک دستگیر شد. او در زیر شکنجه وحشیانه ساواک و دست‌نشانندگان امپریالیسم آمریکا قرار گرفت و در دوم تیرماه همان سال شهادت رسید.

خاطره رشادتهای او دیگر رفقای شهید که همگام با رزم آوران انقلابی بشمار خلق ما و سرانجام قیامهای سراسری توده ای و قیام بهمن ماه پایه های رژیم دهنده‌شان را به لرزه درآورده از جا کنده‌اند برای همیشه گرامی خواهد ماند.

## محمد رضا سعادت، محمد جواد حاتمی، شبیر معیل و ناصر حیاتی را آزاد کنید!

گزارش تخمین ۱۰۰۰ دامه از صفحه ۸

کارگران در درجه اول بایستی که خود را مشکل ساز زندگی یعنی بر نیروی خود اتکا کنند. یعنی اول سندیکی خود را بسازند و خواستههای خود را در دستور فعالیتهای ایمن سندیکا قرار دهند. از این ضریق اول فشار بی‌تری به کارفرما وارد میشود و از طرفی بر اتحاد و قدرت کارگران افزوده میشود. از طرف دیگر کارگران میتوانند و باید که در درجه اول از طریق تمار با تکل های دیگرسکارگری خواستههای خود را در سطح طبقه کارگر مطرح ساخته و پشتیبانی آنها را جلب کنند.

آ - مسئله اخراج و بیکاری چیزی است که همیشه کارگران را تهدید میکند و مشکل امروز و فردای کارگران نباشد. از اینرو کارگران من بایستی به رسمیت شناخته شدن حق بیکاری را که از حقوق مسلم خودشان میباشد در سر - لوحه فعالیتهای خود قرار دهند و بر روی تحقق این امر تاکید کنند. کاری که کارگران ویلیام برادرزنگنه و فقط به بازگشت کارگران اخراجی (که کار درستی است) اکتفا کرده‌اند.

### ادامه خیانت... ادامه از صفحه اول

عناصر و نهادهای کهنه و ارتجاعی گذشته بنا به بیرند. و به پاسدار آنچه از سیستم کهنه باقی مانده است، بدل شوند. در متن چنین واقعیاتی است که اهداف مورد نظر از دادگاه تهرانی جلد و آرش دژخیم توجیه میگردد. و بنا به بردن به یک شکنجه گر و به یک جلد و یک دژخیم آریامهری - از جانب گردانندگان این نمایش تهوع آور تلویزیونی - معنای واقعی خود را پیدا میکنند.

اگرچه جریان این دادگاه اوج فضاقت و تهوع در زمینه مبارزه با انقلابیون و بخصوص مارکسیست - لنینیست های واقعی است، اما از کسانی که بر باقی ماندن سیستم کهنه و تقویت آن نظر دارند، - ایمن عمل غیر قابل انتظار نیست، کسانی که از خیامی ها و رضائی ها دعوت میکنند که با کمال آسودگی به ایران برگردند، و به آنها قول میدهند که جان و مالشان در امان است. کسانی که به لاجوردی ها - اجازه ادامه استثمار و ستم به کارگران و خلق ایران را میدهند، باید هم که به تهرانی جلد ایمن خادم صادق و پاسدار منافع همین لاجوردی ها و خیا می‌ها و رضائی ها، فرصت ادامه خیانت در پوشش جدیده بدهند و باید هم که از تهرانی دعوت کنند تا در یک شو تلویزیونی به لکه‌دار کردن حیثیت انقلابیون راستین بپردازد. و در واقع اعمال گذشته خود را ادامه دهند...

اما از نظر توده های آگاه و ستمدیده ما این اولین اقدام و تبلیغ ردیالنه، علیه نیروهای انقلابی راستین و مارکسیست - لنینیست ها نبوده و مسلماً آخرین آنها نیز نخواهد بود. در این زمینه قبلاً توطئه جنایتکارانی نظیر شایخی که (پس از قیام بهمن ماه) در پی بوجود آوردن درگیری بین نیروهای مذهبی و مارکسیست و سپس براه انداختن حمام خون بر علیه مارکسیست ها هستند بر ملا شده است. سرهنگ توکلی مملوم الحال بخاطر افشای توطئه سرکوبی نیروهای چپ و سرسپردگی به رژیم سابق اجباراً از جانب " دولت موقت " کنار گذاشته شد.

حمله به مراکز فدائیان و مجاهدین، دستگیری ۴۲ فدائی ( و سپس آزادی ۴۱ تن آنها )، آتش زدن کتابخانه ها و کتاب های علمی، به وجود آوردن فجایعی نظیر ذغال شدن کمال، کودک شوشتری حمله به تظاهرات نیروهای انقلابی و مترقی، ... همه و همه در این رابطه اتفاق افتاده است.

بدین ترتیب نمایش فد کمونیستی و ضد انقلابی تهرانی، همان خط و همان هدفی را دنبال میکند که قبل از این با نمونه های آن آشنا می‌باشیم، برای اینکار تهرانی بلافاصله با " انقلاب سلامی " اعلام همبستگی کرد. چیزی که امروز از جانب خائنیمن و مزدوران رواج دارد - و با زرنگی تمام به چاپلوسی از گردانندگان امور پرداخت. اما چهره تهرانی جلد کثیف تر و متعفن تر از آن بود که گردانندگان سیاست های فوق الذکر به همین سادگی بتوانند از وی در این زمینه استفاده کنند. بنابراین لازم نبود نخست از وی سپهره کفر " مادی " و کسی که گویا بخاطر مردم همه چیز را میگوید و از بسیاری جنایات برده برمی دارد و ... ساخته بشود به همین لحاظ بود که تهرانی دژخیم در محابه و جلسات دادگاه نخست تلاش میکرد چهره ای براستی نادم؛ و مادی به انقلاب خود بسازد. او تلاش میکرد با انگشست گذاشتن بر احساسات مذهبی خلق چنین وانمود کند که به آنچه آنها می‌گویند هستند او نیز ایمان آورده است! و از کارهای قبلی خود نادم است. او چنین وانمود میکرد که دارد، تمام اطلاعات خود و تمام آنچه را میداند در اختیار دادگاه و مردم میگذارد. ولی واقعیت ها چه بود؟ آیا تهرانی بیشتر از آنچه در پرونده ها و صورت جلسات موجود است، دربار جنایات دستگانه جهنمی ساواک و خود فرزند؟ آیا تهرانی در مورد جنایتهای ساواک بیشتر از آنچه درسیه های زندانیان سیاسی ضبط است، کلامی بر زبان آورده؟ همانطور که خود تهرانی جلد اشاره میکند، بر اساس پرونده های موجود، اکیپ های شرکت کننده در هر دستگیری و کشتار خیابانی انقلابیون و افراد آن مشخص و معلوم است، شکنجه‌گران و بازجویان، تمام انقلابیونی که شکنجه شده، نقض عضو پیدا کرده و یا در زیر شکنجه به شهادت رسیده‌اند، نیز معلوم‌اند و آنجا که پرونده‌ها ساکت است، زندانیان سیاسی می‌توانند اکثر حقایق را روشن سازند... در این میان جنایات و فجایع تهرانی بیشتر از همه روشن بنشوده

است. همه زندانیان سیاسی میدانند و پرونده های موجود نشان میدهد که تهرانی در کدام عملیات شرکت داشت، عامل کدام بازجویی و شکنجه بوده و چه کسانی بدست او شربت شهادت نوشیده‌اند. بنابراین تهرانی جلد از این باب ترازوی نداشت که بگوید.

باری تهرانی در پی تلاش برای ساختن چهره ای نادم و پشیمان از خود ... هدف اصلی خود و گردانندگان این نمایش خائنه را به اجراء در آورد. او ردیالنه میکوشد تا با دروغ و تحریف و جعل حقایق، شخصیت انقلابیونی را که بدست وی و باران جلدش به شهادت رسیده‌اند، لوث کند. او به هیچوجه شکنجه‌های حیوانی خود را آنچنان که بود ترسیم نکرد، او به هیچوجه به کم و کیف شکنجه ها، آنطور که واقعاً بود اشاره نکرد، در عوض سیمای انقلابیون واقعی را آنچنان ترسیم میکند که گویا بلافاصله پس از دستگیری همه چیز را لو میدادند! او به مقاومت های حماسه آفرین فدائیان سیا هکسل اشاره نکرد، او هیچوقت نگفت که این دلاوران آن - چنان رژیم شاه خائن را به هراس انداخته بودند که حتی بدون تشکیل دادگاه های فرمایشی تیرباران شدند. اما تلاش کرد که چنین وانمود سازد که شهدای سیا هکل همه چیز را به آسانی لو دادند تا عطف فد کمونیست ها و دشمنان فدائی ها را رفع نماید.

او از مقاومت ها و تلاشهای فداکاران انقلابیون مارکسیست - لنینیست حرف نزد بلکه تلاش کرد که چهره آنان را با دست یازی به ترهات و دروغ و تهمت ملوث

**هدف صحنه گردانان دادگاه:**  
**کوبیدن انقلابیون و سازمانهای انقلابی**  
**شو تلوویزیونی تهرانی، ادامه اعمال گذشته وی بود**  
**وقتی يك دژخيم صادق می‌شود،**  
**طبقه مادر مجاهد اخلاک گر خواهد شد!**

سازد. او از فداکاری و جان بازی دورس ها، رضائی ها، سبحان الهی ها، صاحب اختیاری ها و ... کلامی بر زبان نیاورد ولی کوشش کرد تا به خواست گردانندگان این صحنه برای کوبیدن سازمان پیکار جواب دهد.

اما تهرانی جلد باید هم که این تحریفات را بر زبان می آورد، باید هم که چنین کینه توزانه به انقلابیون کمونیستی تاخت. او کسارتا زهای نکرد، زیرا راه فعلی او ادامه همان راه قبلی اش بود. حرف هائی که او در دادگاه بر علیه سازمان پیکار و سازمان چریکهای فدائی خلق بر زبان آورد، ادامه همان کینه ورزی و خصومت یک جلد به انقلابیون راستین بود. دروغ و تهمت هائی که او در مسورد ما و رفقای فدائی بر زبان آورد، ادامه همان دروغ و تهمت های رژیم شاه جلد بود که بیش از این نیز بارها و بارها از شبکه رادیو تلویزیونی رژیم شاه ارائه شده بود. و ما در مورد آنها توضیحات خود را مدتهاست که به خلق داده ایم (\*).

آری اگر دیروز این تهمت ها و حملات نا جانم - دانه از جانب رژیم شاه خائن علم میشد، اگر دیروز این شاه خائن بود که از ترورهای ضد انقلابی کسه صورت گرفته و ما با آن مرزبندی کرده ایم صرف میزد، و از آن جماع سرکوب تبلیغاتی بر علیه انقلابیون میساخت، امروز بزدلان و تسلیم طلبانی که تا دیروز از ترس مقابل با رژیم شاه در خارج کشور بر راحتی زندگی میکردند و یا تسلیم طلبان و محافظه کارانی که شاهد ساکت، و نظاره گر جنایات رژیم بودند، این رسالت را به عهده گرفته‌اند. و جالب است کسانی از خور محکوم و ضد انقلابی مجاهدین شهید شهید شریف واقفی و صدیه لباف سو استفاده کرده و از آن پیراهن عثمان ساخته بدست تهرانی جلد می دهند که همین امروز یاران این مجاهدین را به زندان می‌افکنند و آنها را شکنجه میدهند، برای آنها با پوش درست میکنند تا بلکه سازمان آنها را بدنام سازند. امروز کسانی سنگ شریف واقفی را از طریق تهرانی به سینه میزنند که در دادگاه همین

(\* ) - ما در اطلاعیه توضیحی همراه ۵۷، اطلاعیه توضیحی سازمان پیکار، نطرات درباره تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران طی سالهای ۵۲ - ۵۴ به تفصیل مواضع خود را در مورد انقادات و انحرافات درونی بخش منشعب سازمان مجاهدین اعلام کرده ایم.

بنابراین در این صحنه هادر رابطه با خود د...  
شهرانی و وجود کنشفاش، جلادی که هرگز نمیتواند  
و نمیتوانست کینه انقلابیون را که بر روی وی اسلحه  
کشیده بودند، در زخمی که سرسپرده رژیم ننگین  
پهلوی بود، هیچ چیز تازه ای اتفاق نیفتاد، واگر  
جز این میبود تعجب برانگیز بود. مگر عنصرکنشی  
مانند تهرانی میتواندست عوض شود.

آنچه در این دادگاه اتفاق افتاد و توجه همرا  
جلب کرد، صحنه های مردم فریب، و شهادی بسرای  
تهمت زدن به انقلابیون راستین بخصوص سازمان ما  
و فدائیان بود که از جانب گردانندگان آن کارگرسر  
دانی میشد.

آیا گردانندگان این نمایشات تحریف آمیز  
تلویزیونی، که حاضرند تلویزیون را چندین شب بلند  
- گوی لجن پراکنی های یک عنصر کنشفاش تهرانی  
قرار دهند، حاضرند به سازمان هائی که اتهام و  
تهمت بر علیه آنها زده شد، اجازه استفاده از همین  
شربون را بدهند؟ مسلما نه. و از این لحاظ آنها  
چه پاسخی به خلق دارند؟

گردانندگان این شو تلویزیونی که هرگز به  
یک انقلابی و مارکسیست اجازه استفاده  
از تلویزیون را برای بازگو کردن واقعات نمیدهند،  
و بر عکس به یک جلد که به تنهایی چندین نفر از  
انقلابیون میهن ما را شهادت رسانده است، اجازه  
میدهند انقلابیون و حتی انقلابیون شهید ما را با  
جمل و تحریف حقایق به محاکمه کشد، چه پاسخی به  
خلق ما دارند. آنها که با تهرانی جلد همدست  
شده اند تا به خیال خود حیثیت سازمانهای انقلابی  
بیکار و فدائی را که دار سازند، چگونه خواهند  
توانست عمل خود را توجیه کنند؟ اگر واقعا مسئله  
افشای جنایات ساواک در بین بود، چرا اینهمه  
پرونده های ساواک و تک تک جنایات هائی که شده است  
تا این زمان از طریق تلویزیون افشاء نشده است؟  
اگر مسئله اطلاع خلق بر جنایات رژیم گذشته مطرح  
است، چرا از حقایق مربوط به هزاران قرارداد بین  
ایران و آمریکا برده برنمیداریم؟ اگر واقعا نشان  
دادن چهره های کنشفاش مزدور رژیم گذشته مطرح است،  
چرا از دادگاه، هویداها و نصیری ها که خیلی هم  
برای مردم مهم بود و خیلی هم مورد خواست توده ها  
بود، چیزی نشان ندادید؟

اگر واقعا شما میخواستید جنایات تهرانی  
افشاء شود، چرا به مادر مجاهد کبیری اجازه افشاء  
گری جنایات ساواک و تهرانی را در همین دادگاه  
ندادید؟ و او را اخلاکگر دانستید؟

اگر واقعا... پس جز این است که این دادگاه در اساس نباید  
افشای جنایات ساواک و تهرانی (که از طرق دیگری  
نیز امکان پذیر بود) بلکه با هدف کوبیدن انقلاب  
بین و سازمانهای انقلابی بخصوص سازمان پیکار و  
جریکهای فدائی خلق تدارک دیده شده بود؟

گردانندگان این صحنه ها چنین تشریح دادند  
بودند که آنچه را خود جرات ندارند بطور رسمی بر  
زبان آورند، بهتر است از طریق طوقم کنشفاش تهرانی  
مطرح کنند. ولی آنها نمیتوانند درک کنند که  
نتوانستند در دادگاهی که به ظاهر برای محکومیت  
تهرانی ترتیب داده بودند انقلابیون و سازمانهای  
انقلابی را به محاکمه بکشند. و به رغم خیال باطل  
آنها این تهرانی نبود که در این دادگاه ردبیلانسه  
کوش کرد تا انقلابیون و سازمانهای پیکار و فدائی  
را محکوم سازد بلکه این گردانندگان ادلی ایسن  
صحنه ها بودند که رسوائی خود را در این دادگاه هسا  
آشکارا به معرض تماشا گذاشتند.

صحنه گردانان این دادگاه و شو تلویزیونی با ولس  
تمام به دنبال رهنمودهای تهرانی جلد (که فقط یک  
چشمه آن در نامه توطئه آمیزش به آیت الله مجاهد  
طالبانی و آقای لاهوتی منتشر شده است) افتادند.  
آنها حداقل این وسعت اندیشی را هم نداشند که  
فعلا از رهنمودهای تهرانی برای حفظ ظاهر هم کسه  
شده استفاده نکنند. و بهمین لحاظ قبل از هرکس  
دیگر خودشان را افشاء کردند. آنها که این صحنه های  
خیانت کارانه را به وجود آوردند کودکانه به ایسن  
دلخوش کرده بودند که اگر تهرانی از سازمان پیکار و  
فدائی بد بگویند و به شخصیت مجاهدین لطمه وارد  
سازد، از اعتبار این نیروها کاسته خواهد شد.  
همینطور گردانندگان این صحنه ها، خام خیالانسه

فعلابه دلایلش کاری نداریم، بگذاریم بر ای  
بعد، پدیده های شایع و به قول دیگر یک آپیدمی همه  
جا دیده میشود. گویا اینهم مد شده است: روشن -  
فکران گنج که خارج از گود دودستی گرز برمیگیرند  
اما یک قدم به داخل گود نزدیک نمی شوند، از همه  
چیزی می پرسند اما حاضر نیستند به جواب یک سؤال  
خود بیاندیشند، هیچکس را قبول ندارند جز خودشان،  
عیب و انحرافات دیگران را زیر میکروسکوپ که هیچ،  
صبح تا شب زیج می نشینند و با تلسکوپ خیالاتشان  
همه عالم را ورنانداز میکنند، از هیچ چیز نیست که  
نخواهند سردر بیاورند اما خودشان حاضر به پذیرفتن  
هیچ مسئولیتی نیستند.

از قیام و مبارزه توده ها، از رهبری، از  
معجزه ای که بدست خلق در برانداختن شاه بوقوع  
بیوست، از ساواک و از شکنجه ها، از دولت فعلی،  
از جناحهای درگیر، از آزادی، از لیبرالیسم، از  
دموکراتیسم، از سازمانهای مارکسیستی و ضرورت  
وحدت، از پیوند با طبقه کارگر و ضرورت پیوند  
روشنفکران انقلابی با آنان، از ملیتها و حقوق  
قلقه، از توطئه ها و... و هزار چیز دیگر حرف  
میزنند اما وقتی میپرسی که: خوب، تو خودت چکاره  
ای؟ چه وظیفه ای را به عهده داری؟ کدام بار را  
حاضر از دوش این انقلاب و این خلق برداری، بسه  
تته پته می افتد و با تاملی که یک دنیا توجیه از  
آن میبارد میگوید: "مطالعه میکنم". توجیه  
واخوردگی، پاسیفیسم، بی عملی و عدم احساس مسئولیت  
نسبت به خلق زیر سرپوش "مطالعه"، مطالعه ای  
که به یقین می توان گفت به هیچ نتیجه ای نمیرسد.  
مطالعه ای که کار روشنفکران اخته ای است که سرانجام  
جز در خدمت بورژوازی قرار نخواهند گرفت، نظیر  
همانها که در دوران رژیم سابق و به دلایلی دیگر  
فقط خود را فریب میدادند و پس از چند سال "مطالعه"  
و تفکر "بالافزه معلوم شد که حداقل به نان و  
نواژی در همان دستگاه کذاشی رسیده و "محترمانه"

چنین مینماید، شندکه اکثر تهرانی جلد در مورد آنها و  
نیروهای انحصارطلب وابسته آنها چالوس کند، اعتبار  
آنها بالا خواهد رفت! اغافل از اینکه دروغ و تهمت و  
تحریفاتی، ما بیسابقه واقعیت و ماهیت آنها را در  
مدارک خود روشن ساخته ایم، بیش از پیش با محققانیت می  
دهد، درحالیکه چالوس فردی چون تهرانی در مورد  
نیروهای فوق الذکر، نخواهد توانست با آنها اعتبار بیه  
بخشد.

ما افتخار میکنیم که توسط یک جلد و دزخیم به  
نام تهرانی، بر علیه ماسیل دروغ و تهمت و ناسزا براه  
میافتد، اما برای گردانندگان این صحنه های رسوا از این  
راه چه افتخاری نصیب میشود؟

ما افتخار میکنیم که تهرانی جلد نتوانست ونمی  
تواند در وجود ما چراغ سبز سازش خود را پیدا کند، اما آنها  
که به تهرانی در باغ سبز نشان دادند تا بازم بر علیه  
انقلابیون بتازد، به چه چیز افتخار میکنند؟

ما افتخار میکنیم که مبارزه ما بر علیه ستم و  
استعمار بر اساس رهنمودهای که تهرانی جلد (در نامه  
فوق الذکر داده است) مورد حمله قرار میگیرد، اما  
گردانندگان که بر اساس رهنمود تهرانی انقلابیون را  
مورد بیگردد و حمله قرار میدهند کارزار تبلیغاتی بر  
علیه آنها براه میاندازند، به چه چیز افتخار میکنند؟

ما افتخار میکنیم که تهرانی جلد، این باس  
فاسد سیستم سرمایه داری وابسته و جانبا زود دار رژیم  
سلطنتی، همچنان در وجود ما نسبت بآنچه بدان معتقد  
است (فدا انقلاب) احساس خطر میکند، اما آنها که او را  
وسيله خوبی برای حمله با انقلابیون تشخیص داده اند، به  
چه چیزی افتخار میکنند؟

و سرانجام ما افتخار میکنیم که اعلام داریم  
مبارزه خود را تا نابودی کامل سیستم سرمایه داری وابسته  
با میزبالیسم و استعمار و ستم که تهرانیها را پرورش  
داده است، ادامه خواهیم داد، تا بتوانیم در نهایت  
بجای معنای برسیم که در آن دیگر تهرانی به تهرانیها  
نباشد، تا دیگر انسانهای نظیر تهرانی پرورش نیابند.

ما افتخار میکنیم که برای تعمیق انقلاب دمکراتیک و  
فدا میریالیستی همچنان به پیش میرویم، اما از آنها که  
این صحنه های عوارض را میآفرینند میپرسیم که آنها  
چه افتخاری برای خود میبینند که به تهرانیها نیز برای  
ضربه زدن به انقلابیون نیازمندند؟

با میدروزی که سیستم تهرانی پرور تا نبودش  
این سازمان را خواستاریم.

روزگار میگذرانند. حالا اوضاع تغییر کرده است و  
توجیهات شکلش عوض شده است، با قیافه یک محقق  
به اصطلاح بیطرف با رضایت کامل از خود، جرواب  
میدهند: "آخر آن یکی فلان ایسم را قبول دارد، آن  
دیگری آن قیدمها که راه میرفت، سومی مثل اش چنین  
و چنان است، چهارمی یکی از اعضای فلانجور است  
و بالاخره آن دیگری در فلانجا تبق زد "و هزار عیب  
و ایراد دیگر... یکی بپرسد، توجیه...؟

اما این آپیدمی، یعنی وجود روشنفکران اخته  
و بر معنا خاصا جامعه خودمان نیست، این پدیده هم  
مسلما علت و انگ طبقاتی را دارد و در هر کجای  
دنیا که باشد از یک قانون پیروی میکند. از کتاب  
"شدت برخورد" اثر نویسنده برزیلی آما دو مارتینز  
ترجمه حسین اقامی، گوشه ای از توصیف این آپیدمی  
را بخوانید:

"وروجک چپی، ریزه خوار سفره فعالیتها ی  
زیر زمینی است، نق و نق را بجای انتقادی  
میگیرد... گرچه از خطر کردن باکی ندارد اما  
اصولی فکر میکند: زندگی بی خطر که امن تر است!  
شرایط ایده آل و حالت "نه صلح و نه جنگ" است.  
برایش مهم نیست که این حالت، بدترین شرایط ممکنه  
است. هیچوقت برای او موعده انجام هیچ عملی فکرا  
نمیرسد. انتظار کشیدن را از واصل شدن خوشتر دارد.

تازه در اغتنام فرصتها هم همیشه بد میاورد. وقتی  
که مجال انجام مهمی را دارد حالش را ندارد و وقتی  
که حال انجامش را دارد مجالش را ندارد. مبارزات  
اجتماعی را نوعی بازی بازی میداند و برخوردیسن  
جناحین را نوعی رقابت سرگرم کننده. از بین تمام  
انواع "دخالت" در امور، او "نظارت" را بیاد  
گرفته است و از میان تمام نحوه های تجزیه و تحلیل،  
پیشداوری را. عادت کرده است که انتخاب نکردن را

بهترین نوع انتخاب بشمار آورد و فرار را بهترین  
نوع مقاومت منفی. برای او در امور اجتماعی هیچ  
کاری آنقدر واجد اهمیت نیست که زمان قطعی انجامش  
محمین امروز باشد. گرچه "تحمل ظلم" را گناهی نه  
کتر از "دخالت ظلم" میدانند اما بقدری شرحومله  
فیل طاق است که حاضر است برای یک "لقمه تحول"  
تا روز رستاخیز مسیح شوی صف تاریخ به انتظار نوبت  
بایستد. همیشه در هر دوره و شرایطی دلایل فراوانی  
برای نتکدین دارد. حرف هم که بزننی: آخر دا زد  
خودش را برای ساعات انفجاری که در پیش دارد، آما -  
ده میکند! پس طبیعی است که قبل از هر چیز دیگر

در حفظ خود بکوشد! اصلا به همین خاطر است که  
حفاظت آگاهانرا با وحشت کوکورانده شتاب گرفته است...  
"گرچه از هر مقاله ای فقط تیتیرش را میخوانند  
اما نخواهند ملای عجیبی است. اصلا علم غیب دارد.  
نگاه نکن که از مرغداری فقط کیش را یاد گرفته  
است و از خر سواری فقط هشن را، متخصصین "داغ  
باطل" زند است. قلم بیلانخ را روی هر ما دلهای که  
عاجز از محاسبه اش باشد میکشد. جواب "نه" اش را  
برای هرکس که قصد آموختن چیزی را به او دارد آما -  
ده کرده است. اولین کارش: باور مطلق همسسه  
"دانشته های" خود و دومین کارش: انکار مطلق  
همه "دانتهای دیگران... "الا گوش بدهکار" انتقاد از  
خود نیست، ابداتوی خط "تصحیح خویشتن" نیست...

"... (او) آنچه را که خود دارد از غیر  
شمننا میکند. آتیش در کوزه و بارش در خانه است،  
اما تشنه لبگرد جهان میگردد. بجای آنکه به چاله  
و چوله های زیر پایش نگاه کند مدام سرش بسوی  
کچکمان است. از تاکتیکهای ضربتی و مبارزات پسر -  
دانه فلان گروه جان بکفد آن سرقاره حظ میکند اما  
خودش نه اهل سازمان یافتن و سازمان بخشیدن است و  
نه گرد متشکل شدن و متشکل کردن میبلدک... و بالاخره  
"او دارای همه جور استعدادی هست بجز استعداد  
استفاده کردن از استعدادها"....

توطئه... ادامه از صفحه اول

سازمان، دستگیری اعضای آن و ضبط سلاح و مهمات و پول  
آنها، و بعد نقل تحریک آمیز و تحریف آمیز خبر این  
واقعه در روزنامه جمهوری اسلامی، تنها یک چیز را  
نشان میدهد و آن ادامه و شدت یابی توطئه بر علیه  
نیروهای انقلابی و قبل از همه نیروهای مارکسیست -  
لنینیست. ما این توطئه را که توطئه ای است بر علیه  
ممالح انقلاب محکوم میکنیم، و آزادی بی قید و شرط  
رفقای دستگیر شده، و پس دادن کلیه مهمات و پول  
این سازمان را خواستاریم.

# مبارزات کارگران بیکار در آمریکا

## روزنامه‌های دولتی کارگران حق طلب رایانگی معرفی می‌کنند در محله‌های کارگری شوراهای محلی کارگران تشکیل شد

هستند که تا مین زندگی و کار می‌خواهند . دولت مجبور شد برای اینکه کار بیشتر بالا نگیرد شمع‌های اتخا کند . عده‌ای از نمایندگان مجلس که همگی سرمایه‌دار بودند می گفتند که باید تظاهرات هرکنندگان را سرکوب کرد . باید کارگران مبارز را تشقیب ، دستگیر و حتی ترور نمود . ولی عده‌ای هم میگفتند که این کار کارگران ، بیشتر عصبانی میکند و باید سازمانهای کمک و مددکاری درست کرد تا سروصدای کارگران بخوابد و چیز بیشتری نخواهند . سرمایه‌داران مجبور به عقب‌نشینی میشدند و کارگران بیکار به قدم اول پیروزی نزدیک میشدند . در محله‌های کارگری شوراهای محلی کارگران تشکیل شده که رهبری آنها در دست شورای مرکزی بیکاران ( حزب کمونیست ) بود . یکی از مهمترین وظایف این شوراهای در این مرحله جلوگیری از بیرون راندن بی چیزان از خانه هایشان بود . ساکنان محله های کارگری که بوسیله شورای بیکاران رهبری میشدند ، غالباً بعد از زودخوردی با پلیس دوباره اسباب و اثاثیه‌ای را که صاحبخانه‌ها با بیرحمی بیرون ریخته بودند جمع کرده‌وبه خانه هایشان باز میگشتند . در سال ۱۳۱۱ ( ۱۹۳۲ ) بیکاران تظاهراتی در شهر شیکاگو ترتیب دادند و خواستهای زیر را اعلام کردند :

مبلغی در حدود ۵۳ تومان در هر هفته برای مسکن خانواده دو نفری ( این مبلغ در آن زمان حداقل خرج یک خانواده را در هفته تامین میکرد ) و سهمیه کافی برای خانواده‌های پرجمعیت تر ، جلوگیری از بیرون راندن مستاجران ، گاز مجانی ، آب مجانی ، برق و ذغال مجانی ، یک وعده غذایی گرم برای کودکان در مدرسه و اتوبوس رفت و آمد رایگان برای آنها . در طی تظاهرات راه پیمائی ها ، کارگران می فهمیدند که فقط بوسیله اتحاد و همبستگی می توانند از گرسنگی نجات پیدا کنند . نمایندگان مجلس و سرمایه داران به سمای های خود علیه کارگران اقدام می نمودند . یکی از نمایندگان در نامه‌ای به مجسمه فردرسیون کارگری که یک سازمان قلابی بود و سر به داران برای منحرف کردن مبارزات کارگران آنرا ایجاد کرده بودند نوشت : " بزودی " شورش گرسنگان " نه تنها در مراکز مجزا و برانکده بلکه در تمام مناطق صنعتی اوج خواهد گرفت " . مبارزات کارگران بیکار به ویژه در تابستان و پائیز سال ۱۳۱۰ ( ۱۹۳۱ ) بخون کشیده شد . در مرداد ماه سه کارگر در برخورد با پلیس شیکاگو جان خود را از دست دادند . بیش از یکصد هزار نفر کارگر در تشییع جنازه آنان شرکت کردند . دو ماه بعد دو کارگر دیگر در کلیولند به وسیله پلیس کشته شدند و جمعیتی در حدود ۳۰/۰۰۰ نفر اجماع آنها را تا قبرستان تشییع کردند . در همین ایام گرسنگان یک راه پیمائی بی‌سزک ترتیب دادند . ستونهایی از راه پیمایان از شهرهای مختلف بطرف پایتخت براه افتادند . اخبار این حرکت مثل بمب در واشنگتن صدا کرد . روزنامه های دولتی با بیشرمی و با تیتراهای درشت نوشتند : " ستونهایی از یاعیان بطرف پایتخت در حرکتند " . سخنگوی رئیس جمهور پیشنهاد کرد که تصمیمات فوری احتیاطی برای مقابله با راه پیمایان اتخاذ شود . دولت اعلام کرد که نمایندگان کارگران بیکار را نخواهد پذیرفت و پلیس

در سال ۱۹۲۹ میلادی مطابق با ۱۳۰۸ هـ ش ، یعنی ۵۵ سال پیش بحران اقتصادی در کشور آمریکا شروع شد ، تولیدات بیشتر کارخانجات به نصف و حتی در برخی کارخانجات به یک پنجم اولش رسید . کارفرمایان شروع به اخراج کارگران کردند .

جلوی بیشتر کارخانه ها نوشته بودند " کارگر نمی خواهیم " . در عرض یکسال تعداد بیکاران از ۴۹۲ / ۰۰۰ نفر به حدود ۴/۵۵۰/۰۰۰ نفر یعنی چهار و نیم میلیون نفر رسید . بیشتر قربانیان این بحران اقتصادی ، کارگران ساده بودند ، در یک شهر صنعتی حدود ۴۰٪ نیروی فعال شهر بیکار بود . کارفرمایان که میدیدند کارگر بیکار زیاد است شروع به کم کردن مزد کارگرانی که مشغول کار بودند کردند . هیچ کارگری به تنهایی خوات اعتراض کردن نداشت ، زیرا در این صورت اخراج میشد . کارگران خواستار تشکیل صندوق بیمه بیکاری شدند . ولی رئیس جمهور و نمایندگان مجلس سنا اعتنائی به خواست کارگران بیکار نمیکردند ، آنها میگفتند تنها مسئله نگرانی حکومت ایجاد شرایط مناسبی برای رشد و توسعه موقت خصوصی است ، باید به تجارت فرصت داده شود تا روی پای خود بایستد ، تا بدینوسیله موقعیت میلیونها کارگر حفظ و تحکیم یابد . این حرف آنها به این معنی بود که بجای کمک مالی به کارگران گرسنه دولت باید سرمایه بیشتری در اختیار سرمایه داران و تجارت بگذارد تا آنها بتوانند به استثمار کارگران بپردازند تا به این ترتیب تنهائی و امی به کارگران پرداخت نشود بلکه به سرمایه داران امکان داده شود که ضرری را که در اثر بحران به سود آنها وارد آمده ، با پولی که دولت در اختیار آنها میگذارد جبران کنند . وضع کارگران روزبه روز بدتر میشد . خانواده‌های کارگری شروع به فروش لوازم و اثاثیه خانه کردند تا بتوانند شکم های گرسنه شان را سیر کنند ، کمتر از نصف کارگران بیکار اندک پس اندازی داشتند که آنهم در حال ته کشیدن بود . کارگران اجباراً به موقت خیریه خصوصی و عذبه‌های روی میاورند ، اما این موقت هم از درمان درد کارگران عاجز بودند . کودکان در اثر گرسنگی بسیار ضعیف شده بودند . بچه ها با خطر نداشتن کفش و لباس نمیتوانستند به مدرسه بروند . آب و برق خانه کارگران با خطر نپرداختن پولش قطع میشد . مردان از بیهوشی و جوان نمینا جاده ریخته بودند و در جستجوی کار از شهری بشهر دیگر میرفتند . و هر شب زیر سقف شکسته جیدی و اگر نسود زیر سقف آسمان میخوابیدند . اما اوضاع همه شهرها مثل هم بود و از کار خیری نبود . شکلهای جدیدی از دوره گردی رایج شد . زنان در اثر فقر به فساد و فحشاء کشیده میشدند و جوانان به دزدی و کارهای ازی این قبیل روی میاورند . زندگی از طریق گدائی مداوم و رشدهای موقتی ( هرچه پیش آید ) رایج شده بود . وجود ارتش عظیم چندین میلیونی بیکاران به سرمایه داران اجازه میداد تا روز بروز دستمزدهای کارگران شافل را با تخمین بیاورند . در بهار سال ۱۳۱۰ معاون وزیر بازرگانی آمریکا اعلام کرد که کاسه صبر صنایع لبریز شده و با بیستی حقوق کارگران کمتر میشود . به این ترتیب فشار بحران بر دوش کارگران بیکار روفاغل گذاشته میشد و همین امر به کارگران نشان میداد که منافع همه آنها مشترک است و باید با یکدیگر متحد شوند .

کم کم کارگران از اعتراضات پراکنده و بی نتیجه خسته شدند . و بلزوم اتحاد بیکارچه و اعتراضات و تظاهرات دسته جمعی بی بردند . حزب کمونیست آمریکا در این شرایط در بنیادهای متحد عنوان " خواستهای جنبش بیکاری " مسائل زیر را مطرح کرد .

## خواستهای جنبش بیکاری

در سال ۱۹۳۰ ، ( سال ۱۳۰۹ ) با اینکه دستگاه دولت و سرمایه داران علیه کارگران تبلیغات زیادی میکردند ، ۱/۲۵۰/۰۰۰ کارگر بیکار در شهرهای صنعتی به خیابانها ریختند و در شهر نیویورک تظاهراتی با شرکت یکصد هزار نفری پا شد . که پلیس به آن " توطئه سرخ " لقب داد و کارگران بیکار را که از گرسنگی به جان آمده بودند ، آشوب طلبانی که از خارج دستور گرفته اند ، نامید . میلیونها زحمتکش در تظاهرات شهرهای مختلف فریاد میزدند " یا مبارزه یا مرگ از گرسنگی " ، " یا کار یا حق بیمه بیکاری " . در بسیاری از شهرها پلیس به کارگران حمله کرد و عده زیادی را زخمی و دستگیر نمود ، کم کم مردم آمریکا متوجه میشدند که تظاهرات هرکنندگان نه آشوب طلبان خارجی و نه توطئه گران سرخ هستند ، بلکه کارگران بیکاری

برای جلوگیری از این سه سرسری ، برای ضروری را بعمل خواهد آورد ، پلیس با تاخت بحال آماده باش در آمد . ولی هیچکاز این اقدامات نتوانست اعتبار راه پیمائی ملی گرسنگان را از بین ببرد . شارهائیان آنان عبارت بود از : قانون بیمه بیکاری ، صندوق کمک به کارگران ، هفت ساعت کار روزانه ، لغو جریمه ، پاسخ به خواستهای کشاورزان . راه پیمایان در تمام طول راه با همدردی و همبستگی مردم روبرو بودند . اهمیت این راه پیمائی علاوه بر نشانه همبستگی کارگران در این بود که درخواست بیمه بیکاری اولین بار بشکلی انقلابی و وسیع بیان میشد . صدها هزار نفر در ایس راه پیمائی شرکت کرده بودند و مرحله جدیدی در جنبش کارگری آمریکا شروع شده بود . راه پیمائی و تظاهرات کارگران دولت را مجبور کرد تا بطور موقت فریب و نترنگ را از سر دور کرده و با کمکی به مبلغ ۹۰ میلیون دلار به کارگران موافقت کند . روزنامه ای نوشت : " علت چنین تصمیمی چیزی نبود جز مشت گره کرده مزد " البته گفته‌های فوق به این معنا نیست که دولت سرمایه داران به خشونت دست نزنند . پلیس تا جایی که میتوانست از نیروی زور علیه عملیات متشکل کارگران استفاده میکرد . هنگامیکه شورای بیکاران و اتحادیه گرسنگان راه پیمائی بالا را براه انداختند ، پلیس بازم ب فکر توطئه چینی و حمله به آنها بود . ولی خودداری و انضباط شرکت کنندگان و سازمان دهندگان راه پیمائی باعث شد که برخوردهای خونینی پیش نیاید . بحران ادامه داشت و به همین علت کارگران نیز همچنان با فقر و بیکاری دست بگریبان بودند . در پائیز سال بعد دومین راه پیمائی ملی گرسنگان در واشنگتن بوسیله حزب کمونیست سازمان داده شد . اکثریت سازمانهای بیکاران در این راه پیمائی شرکت کردند . خواستهای اصلی راه پیمایان عبارت بود از : کمک به بیکاران ، کمک به کشاورزان که زیر فشار اقتصادی هستند ، بیمه بیکاری ، پلیس ساختمان مجلس را محاصره کرد . آمبولانسها آماده بودند تا هر لحظه به جمع آوری مرده ها و زخمیها بپردازند . پلیس فلرمان داده بود ، هیچ یکاز تظاهرات کنندگان حق ندارد حتی یک قدم به راه سفید نزدیک شود . راه پیمایان به پایتخت رسیدند و راه پیمائی تا جلوی کاخ رئیس جمهوری ادامه یافت . آنها با پای برهنه در جای خود ایستاده بودند و لباس کهنه‌ای به تن داشتند ، آنها بدون کمترین استراحتی در راه و بدون خوردن غذای کافی مستقیماً به واشنگتن آمده بودند ، لکن با سر بلند و موفق برساندن فریاد خود به گوش توده‌های وسیع مردم شدند . فشار این مبارزات باعث شد که دولت لایحه تشکیل صندوق کمک به بیکاران را تصویب کند . تحت شرایط سخت زحمتکشان با اتحاد و مبارزه خود توانستند به هدفی اقتصادی هرچند ناچیز دست یابند . این مبارزات به کارگران نشان داد که در اتحاد و همبستگی آنها نیرویی نهفته است که سرمایه داران را به زانو در میاورد . آنها توانستند قدم اول پیروزی را بردارند .

از کتاب  
" مبارزات کارگری در آمریکا " سرمایه دار ایرانی کارکرایرانی را استثمار می کند ، سرمایه دار آمریکائی کارگر آمریکائی را سرمایه دار فرانسوی کارگر فرانسوی را و .... و سرمایه دار جهانی کارگران جهان را پس : کارگران جهان متحد شوید ! چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است تا که از روز ستمکار برآرند دمبار

به ارتجاع و امپریالیسم مادر شده است و تاریخ قضاوت خود را مدتهاست نه فقط در مورد بختیار بلکه بسیاری دیگر از لیبرالها و به اصطلاح لیبرالها نیز کرده است . مدتهاست که کوس رسوائی بزدلان نامه نگار به " اعلیحضرت هما یونی " چشم امید دوزندگان بسنه " حقوق بشر " کارتری دپیروز ، زده شده است و امروز کوشش برای تطهیر بختیار و ورشکستگی بیش از پیش همین لیبرالها را میرساند نه چیز دیگر را .

از انتشارات  
جدید سازمان

مبارزات دهفانی در آرمیه

سازمان بیکار گران ایران

اما در صفحه اول تاریخ ... دمکراتیک و فد امپریالیستی میذول می داشتید تا " جو " دلخواه برای به شمر رسیدن کوششهای سازشکارانه کل لیبرالها بوجود آید . تلاشهای سازشکارانه شما و دیگر لیبرالها در آنروز تا آنجا پیشرفت که امکان ملاقات بختیار با آیت الله خمینی و نوشتن نامه از جانب بختیار به ایشان نیز تا حد زیادی فراهم شد ولی برخورد انقلابی امام ( در این مورد ) رشته های شما لیبرالها را پنبه کرد . آری شما و لیبرالان در آنروزها با یک جاسوس سیا ( به قول خودتان ) در باطن ، ابتکارها را میگردید . ولی امروز گویا دیگر نیازی برای ادامه کتمان و فریبکاری به های گذشته هم نیست ، چرا که به همت لیبرالها و به برکت توهم خرده بورژواها شرایطی پیش آمد . کسه نمیتوان عریان تر صحبت کرد ! اما این آبرفته دیگر به جوی برنمیگردد . سند محکومیت بختیار خائن از همان اولین روز پیوستن کامل

با این گزارش "هسته" آرمان زحمتکشان" به مبارزه ای که پیش از این تحت نام دیگری بدان دست میزد، ادامه میدهد. مادرشیه، این گزارش مدیون چندتن از روستائیان مبارز، آگاه و فعال این روستا هستیم. یکی از این روستائیان مبارز، که سوادخواندن و نوشتن نیز نداشت، اطلاعاتی بیشترازی دیگران در اختیار ما گذاشت. آنچه را که بصورت نقل قول خواهیم آورد، از این روستائی مبارز است. ما بخاطر گذاشتن چنین روستائیان آگاه، شیدا فعال و مبارز، بخود میبالیم.

روباروشی مستقیم با مالک تا بیگاری نکردن و مرغانه و سوراخه ندادن و شکایت وغیره. نخستین مبارزات چند دهه اخیر روستائیان بر میگردد به سالهای ۳۱ تا ۳۲. در این سالها، جبهه ملی

که شعبه ای در کامیاران ایجاد کرده بود، دست به تبلیغات وسیعی در میان روستائیان این منطقه میزد. مبلغین جبهه به روستائیان میگویند که دکتر مصدق میخواهد زمینها را از مالکها بگیرد و بین دهقانان تقسیم کند. تعدادی از روستائیان الکی به این امید که دکتر مصدق دست مالکستکار را از روستا کوتاه کند به عضویت جبهه ملی در می آیند. این روستائیان به کمک سایر روستائیان مالک را، در هنگام اوچگری جنبش، از ده بیرون میکنند. اما با سقوط مصدق مالک ظالم به ده بر میگردد. ابتدا کلیه روستائیان را به کنار استخر میبرد، آنها را توی استخر می اندازد و توسط مزدوران شبدهت مضریشان میسازد. سپس شروع می کند به شناسائی روستائیان مبارز. هرکس که به قول روستائیان " کارت مصدق " داشته از روستا فرار میکند. یکی از مبارزینی که به خود جرات میدهد و به روستائیان می گوید " اگر قانون مصدق پیاده میشد، زمینها بیسن روستائیان تقسیم میشد " توسط مالک دستگیر و تحویل ژاندارمری میگردد. این روستائی مبارز در رابطه با عضویتش در جبهه ملی و مبارزاتش علیه مالک به هفت سال زندان محکوم میگردد. مالک در این سالها خانه های چندی از مبارزین روستا را توسط مزدوران خود غارت میکند، آنها را ویران میسازد و روستائیان را از ده میراند. او پس از این تصفیه تمام زمینهای مرغوب را از روستائیان میگیرد.

مبارزه روستائیان پس از اصلاحات ارضی

مالک پس از اطلاع از تصمیم دولت در اصلاحات ارضی سید اسماعیل را ویران میکند و زمینهای آنرا در کنار زمینهای صرام آباد و الکزیر تراکتور می اندازد و به اصلاح کشت مکانیزه میکند. به برکت این کشت مکانیزه روستائیان سید اسماعیل نیز همچون ساکنان صرام آباد آواره میشوند و زمینهای جدید اهالی الکی نیز مورد تجاوز قرار میگیرد. مالک پس از غصب زمینها در سالهای بعد از ۳۲ روستائیان را به جانب کوهپایه ها و دامنه های نا مرغوب میراند. روستائیان بناچار روی زمینهای نا مرغوب و غیر حاصلخیز به کار میپردازند و پس از مدتی آنها را آماده کشت میکنند. مالک زالومت تصمیم میگیرد این زمینها را نیز از چنگ روستائیان بدر آورد. او برای این کار حدود نصف روستائیان را تطمیع میکند و به آنها میگوید اگر از حمایت کنند به آنها پول و زمین میدهد. عده ای از روستائیان به این ترتیب فریفته میشوند. مالک به زمینهای روستائیان دست درازی می کند. آنها مقاومت میکنند. در نتیجه این مقاومت روستائیان فریفته شده به روستائیان دیگر حمله میکنند. از اینجا درگیریها شروع میشود و از سال ۴۱ تا ۴۳ ادامه مییابد. در ضمن یکی از این درگیریها که چندین بار تکرار میشوند دوازده تن زخم بر میدارند. مالک به این بهانه ۲۶ روستائی را توسط ژاندارمری دستگیر میکند. این ۲۶ نفر هر کدام سه سیزده روز زندان و پرداخت مبلغ ۱۶۰۰۰ ریال جریمه محکوم میشوند. پس از این دعوا روستائیان که همه در اهل خویاوند هستند بطور یکسان صدمه می بینند. مالک یک سوم از زمینهای را که روستائیان بعد از غصب شدن زمین هایشان در کوهپایه ها آباد میکنند، میگیرد و به آنها حکم میکند که هرکس میخواهد بماند به نسبت تعداد اعضای خانواده از یک هزار تا یک هزار و پانصد تومان بدهد. آنها که ندارند باروبسته را میپوشند و راهی شهرها و روستاهای دیگر میشوند و آنها که نمیتوانند از روستای آبا و اجدادی خود دل بکنند به هزار بدبختی پول را تهیه میکنند و در اختیار مالک میگذارند. او مراعده را نیز غصب میکند. و آنها را درازا، سالیانه مبالغ هنگفتی در اختیار دامداران کرمانشاهی قرار میدهد. این اعمال چشمان روستائیان فریب خورده را باز میکند. تعدادی از آنها شرمند از اعمال ناآگاهانه خود به جانب سایر روستائیان می آیند و همراه آنان به مبارزه با مالک می پردازند. تعدادی از روستائیان در سالهای ۴۶-۴۵ شکایتی از والی خان تسلیم دادگستری کردند و بخاطر رسیدگی عادلانه بدان در ژاندارمری کامیاران

این ترتیب آواره میشوند در شهرهای کامیاران و کرمانشاه و یا دهات الکی، سرجم، ورمهنگ، الکی کهنه و ... سکونت میگزینند. آنها اکنون بازگشته و با یاری جمعیت دفاع از زحمتکشان " کامیاران مشغول بازسازی خانه های خود هستند و تمام زمینهای قبلی خود را باز پس گرفته اند. از کارهای دیگر مالک در محبت مبارزات مردم یاد خواهیم کرد.

گزارشی از: مبارزات روستائیان زمزمدهی الکی (هک) (هسته آرمان زحمتکشان)



روستائیان الکی

روستائیان الکی بدلیل ستم شدید مالک اکثر فقیر هستند. آنها معمولاً نمیتوانند از طریق کارکشاورزی زندگی خود را تامین کنند. به همین جهت در سالهای قبل پس از تمام شدن کارهای روستا، راهی شهرهای چون بندر عباس، آبادان، خرمشهر، تهران و ... میشوند و به کارگری می پرداختند. اینان در نتیجه این تماس از آگاهی طبقاتی زیادی برخوردارند. آنها در این سفرها به روستائیان ستمدیده، زیادی برخورد کرده اند و از مبارزات آنها بر علیه مالک و ژاندارم آگاهی یافته اند. ولی منبع آگاهی این روستائیان فقط رفت و آمد با شهر نیست. در میان این روستائیان درس خواندگانی وجود دارند که با مبارزین شهری در تماس هستند و در آگاه کردن و سازمان دادن آنان نقش فعالی دارند. ولی بطور کلی باید منبع آگاهی این روستائیان رزمنده را در مبارزات پیگیر آنان با مالک جست.

مبارزات روستائیان الکی

دشمن اصلی اهالی الکی مالک است. این مالک و اجدادش به کمک ژاندارمری و سایر ادارات دولتی خون این روستائیان و اجداد آنها را در کاسه کرده اند. گرچه مالک از پشتیبانی شدید و وسیع ژاندارمری و سایر ادارات دولتی برخوردار بوده ولی مردم رزمنده الکی یک لحظه از مبارزه با مالک غفلت نکرده اند. این مبارزه بنا به شرایط و اوضاع عبارت بوده است از

روستائیان الکی دست به کاربزرگی زده اند. آنها زمینهای آبا و اجدادی خود را که مالک از سال ۳۲ و بویژه از سال ۴۱ بعبعد و زور غصب کرده بود، پس گرفته اند. آنها این زمینها را که حدود ۱۷۰۰ (هزار و هفتصد) جریب است، بطور دسته جمعی کشت کرده و دسته جمعی از حاصل آن بهره خواهند گرفت. این شیوه کار بسیار بسیار با فایده است. ما باید از روش کار این روستائیان مبارز و خردمند درس بگیریم و شیوه کار آنها را برای خود نمونه قرار دهیم. حتی باید گفت کار این روستائیان مبارز، تاریخی است. چون این عمل محسنات زیادی برای همه دهقانان ستمدیده ایران دارد. بیسنیم روستائیان الکی چگونه به چنین دستاورد بزرگی نائل آمدند. الکی و روستائیان آنرا بشناسیم!

الکی

الکی دهکده ایست که حدود ۱۵۰ خانوار دارد و جمعیت آن حدوداً ۱۳۰۰ نفر است. از این ۱۵۰ خانوار، ۷۰ خانوار خوش نشین هستند، ۷۵ خانوار زمین کمی دارند و بقیه به قول معروف دستشان به دهانشان میرسد. حدوداً نوزده هفتاد سالی است که ده مدرسه دارد. لوله کشی در ده به طور ناقص انجام گرفته. چند سال پیش حامی در آنجا ساخته اند که پس از چهارالی پنج ماه کار کردن از بی آبی به حالت تعطیل درآمده. ده یک شرکت تعاونی دارد. این روستا که حدود هشت کیلومتر با جاسده کامیاران سندج فاصله دارد در زمینی نسبتاً مسطح و بسیار حاصلخیز قرار گرفته. جاده آن خاکی است و ماشین این هشت کیلومتر را به علت خرابی جاده در بیش از ده دقیقه میپیماید. ده اریابی است و زمینهای آن در اختیار یکی از زمینداران کردستان می باشد.

مالک ده

مالک شخصی است به نام علیرضا سندجی که به والی خان شهرت دارد. وی که مرد عیاش و قمار بازی است از انسانیت بوفی نبرده و به همت و نیست روستائیان رحم نمی کند. او از دوستان نزدیک نصیری معدوم، اویسی فراری، خرغام، رئیس اسبق ژاندارمری کل کشور، نیازمند فرمانده سابق ناحیه ژاندارمری کردستان، استانداران مختلف کردستان و کرمانشاهان و رؤسای ساواک این دو استان بوده است. او کاخی در املاک خود ساخته که میگویند چند میلیون تومان خرج آن کرده و برای ساختن این کاخ از کار مجانی روستائیان استفاده کرده. این کاخ در تابستان محل تجمع سرمداران مملکت، خوانندگان و هنرپیشگان فیلمهای فارسی بوده است. می گویند خرغام در همان هفته نخست تصدی ریاست ژاندارمری کل کشور به الکی آمده و چند روزی مهمان این خونخوار بوده است. از مهمانان عظیم الشان!! این خونخوار باید از مهستی زن بهرام پسر همین مالک، یغمایی و رضا بیگایمان سوردی و دیگران نام برد. او هر ساله مبالغ زیادی از پول عرق جبین روستائیان را در قمارخانه های خارج تهران، و ... می باخته. هرزه گردی های این خون خوار در خارج و داخل زبانزد همگان است. از کارهای ضد انسانی والی خان ویران کردن دو دهکده صرام آباد و سید اسماعیل است.

صرام آباد

جوانان ده چیزی از صرام آباد بیاد ندارند، اما پیران و میانسالان بارها به این ده سرزده و در شادی و عزای اهالی صرام آباد شرکت کرده اند. وقتی اینان از صرام آباد یاد میکنند یک قطره اشک در گوشه چشمانشان می نشیند. آواره شدن اهالی این روستا که قبل از سال ۱۳۳۹ توسط والی خان ویران شد، آنها را به یاد ستمی می اندازد که قرنهای است بر روی دوش خود و پدرانشان سنگینی میکند.

سید اسماعیل

این روستا نیز همچون صرام آباد همسایه الکی باشد. مالک در سال ۱۳۳۹ توسط آبادی خود خبردار شود که دولت ناچار است زمینها را به طریقی بیسن روستائیان تقسیم کند. آنها به او خبر میدهند که هر چه مالکی میتواند بیکه شش دانگی برای خود نگه دارد. محض اینکه این خبر به دست او میرسد اهالی ساسماعیل را از ده بیرون میکند و خانه های آنان را با تراکتور صاف کرده و به جایتن گندم میسازد. او این ترتیب تمام صرام آباد و سید اسماعیل و الکی را به عنوان یکده شش دانگی جا میزند و بقیه ده خود را میفرودد. اهالی سید اسماعیل، که به

(۱) - کل زمینها ۹۰۰ خوروا بدر میباشد که دو بیست خوروا آن متعلق به روستائیان سید اسماعیل است. روستائیان این دو روستا همه ۹۰۰ خوروا را با هم کسرتند.

متخص میشوند. ضمن تحن یکی از گروهانان با نقشه قبلی پتوئی را در داخل پاسگاه آتش میزنند و روستا- ثیان را به خرابکاری متهم میسازد. در نتیجه این اتهام ژاندارمها بجان روستائیان می افتند. به آنها کتک مفضل میزنند و سپس آنها را در اطرافهای دربیسته حبس کرده و بعدا داخل آنها آب میپندند. روستائیان علیرغم این رفتارهای وحشیانه دست از مبارزات خود برنمیدارند و از طریق عریضه نویسی و شکایت به مبارزه خود ادامه میدهند. این مبارزات همچنان ادامه مییابد تا این که مبارزه خلقهای ایران علیه استبداد و امپریالیسم اوچی توده‌ای میگیرد.

● مبارزه اهالی الک در حین انقلاب

تعدادی از جوانان آگاه ده به محض اوچگی روستائیان مردم ایران و تظاهرات توده‌ای در قم (دیماه ۵۶) آشکارا شروع به تبلیغات انقلابی میکنند. یکی از روستائیان از این مبارزات چنین یاد میکند: "م زمان با تظاهرات شروع کردیم به حرف زدن. ما به روستائیان گفتیم این شاه خائن است و به دستگیری اوست که والی خان خون ما را میکشد. از همان ابتدا عده‌ای رنجیدند و با ما در افتادند. دیدیم اگر بخواید از همینجا بین ما اختلاف بیافتد کارمان زار است. پس چکار کردیم. به آن روستائیان نزدیک شدیم. برادرانه با آنها صحبت کردیم. از بیسوادی و بدبختی خودمان و فرزندانمان، از آوارگی هامان، از کاخ مالک، از شب نشینی ها، قمار بازیها و عیاشیهای او صحبت کردیم. روستائیان میگفتند: "این شاه چه مربوط است؟ گفتیم: "مگر امنیه ها مال شاه نیستن؟ مگر ما مورین اداره ها مال شاه نیستن؟ اینها که هست و نیست ما را می خورند و میرند همه آدم شاه هستند. اینها که همیشه نما توهین میکنند آدم شاه هستند. " به روستائیان میگفتیم: "مگر ما همه بنده خدا نیستیم؟ مگر ما از صبح سحر تا غروب جان نمیکنیم و عرق نمیریزیم؟ " می گفتند: "چرا می گفتیم: "پس چرا ما حتی یک حمام نداریم؟ چرا کفشها مان پاره‌س؟ چرا اگر یک سرمای شدید بخوریم میمیریم؟ چرا هیچکس برایمان احترامی قابل نیس؟ چرا همه توی سرمان میزنند؟ ولی والی خان پیش استا ندارد رض ژاندارمری شاه در صدر مجلس می نشیند و دستور ویران کردن خانه های ما و آواره کردن ما را می دهد... " خلاصه کار را بجای رساندیم که آنها ما را ماچ کردند و دسته دسته مان دادند. هم زمان با اینکار شروع کردیم به از بین بردن اختلافات بیسن خانواده ها. آنها را که با هم حرف نمیزنند، آشتی دادیم. آنها که با هم خرده حسابی داشتند، خرده حسابهایشان را صاف کردیم. خلاصه انقلاب ایران پیش

رفته. خود را دوباره بس بگریزم... اقدامات عناصر آگاه و سنت مبارزاتی مردم ده شهر میدهد. ژاندارم ها که با تهدید و تطمیع از روستا "جاوید شاه" گوجع میکردند، نمیتوانند مردم این آبادی را برای تظاهرات به نفع شاه به شهرها بکشانند. آنها تنها وقتی در شهرها حاضر میشوند که بخوانند علیه شاه و مالک و هر خائن دیگری شعار بدهند. روستائیان در طی تظاهرات بیشتر و بهتر با فجايع ما مورین شاه و بی رحمی آنها آشنا میشوند. آشنائی آنها با مردم مبارز و یکپارچه شهر سبب میشود که بیشتر به فکر فشرده تر کردن صفوف خود بیفتند. آنها در عمل بدرستی پی میبرند که اگر بخوانند با مالک و ژاندارم دربیفتند باید کاملاً متحد باشند. فعالیتهای عناصر آگاه، کسانی که "کارت مصدق" داشتند، شب نشینی ها و شرکت در تظاهرات مردم شهر این اتحاد را مستحکم میکند.

● باز پس گرفتن زمینها

این اتحاد و همبستگی محکم در عمل به اثبات می رسد. پانزده روز بعد از سقوط بختیار (حدود هفتم اسفند ۵۷) مردم ده بطور یکپارچه بها میخیزند و زمین های خود را باز پس میگیرند.



سومی و چهارمی و... خلاصه خبری نبود. گفتیم حال مملکت بی صاحب شده و هرج و مرج است. اینطور ی شده. اداره ها که منظم بودند کارمان درست میشود. در این خیال بودیم که دیدیم از شهر احضاریه آوردند که بله، والی خان از ما شکایت کرده. تعجب کردیم. چطور شد اینهمه شکایت ما را جواب ندادند ولی همینکه او یک

در حفظ دستاوردهای انقلابی روستاهای مبارزان الک بکوشیم!

شکایت نوشت احضاریه آوردند؟ نکته ما مورین همان ما مورین هستند. شن نفری از اعضای شورای ده بلند میشوند، میروند شهر. می بینند بله آن همان است و کاسه همان کاسه..."

● دهقانان مبارز!

حالا اهالی الک به همان ترتیب که گفتیم روی زمین های خودشان مشغول کارند. آنها زمینها را تقسیم نکرده اند تا اتحاد و همبستگی شان لطمه نبیند. ما باید از این دهقانان مبارز درسهای زیادی بگیریم این درسها را میتوانیم اینطور دسته بندی کنیم:

- ۱- مالکها و تمام کسانی که با آنها کمک میکنند، دشمن همه دهقانان هستند.
- ۲- در این مرحله از جنبش همه روستائیان منافع مشترکی دارند و باید مشترکاً از این منافع دفاع کنند.
- ۳- شرکت فعال در مبارزات خلقها سبب میشود که انسان زودتر راه حل مشکلات خود را پیدا کند و حتی در بعضی موارد مثل این مورد الک - الگوهای قابل پیروی برای دیگران کشف کند.
- ۴- با روستائیان که از طرف مالک تحریک میشوند باید برادرانه رفتار و برخورد کرد. فکر کنید که اگر اهالی الک در شب تشکیل شورا با قلابه با دوستان و خویشاوندان فریب خورده خود برخورد نمی کردند، چه فاجعه ای پیش می آمد.
- ۵- برای رسیدن به هدف باید قدمها را از قبل فراهم کرد. مثلاً اهالی الک که از قبل تصمیم گرفته بودند متحداً علیه مالک برخیزند و زمینهای خود را از او پس بگیرند، ابتدا اختلافات موجود در میان خود را حل کردند
- ۶- پیوند دادن مبارزات شهر و روستا از اهمیت زیادی در مبارزات است. روستائیان ضمن شرکت در مبارزات مردم شهر فوائد زیادی میبرند. اهالی الک اگر در مبارزات مردم شهر شرکت نمی کردند، شهریان مبارز را بخوبی نمی شناختند، نمیدانستند که ژاندارم همان اندازه که دشمن آنهاست، دشمن شهریان مبارز نیز هست. نمی دانستند ژاندارم ما مورستقیم شاه و دولت است و اینها مبارزات شرکت نمی کردند، معنی اتحاد را بخوبی در نمیگرفتند. به سخن ما روستائیان توجه کنید: "... بکروز ژاندارمها و با سبانهار ریختند توی جماعه اول کتک زدند و بعدا گانک آوارا نداشتند. دست آخر تیراندازی کردند. همه ریختیم توکوجهها. دل توی دلن نبود. همه درهسا بسته بود. چشمایم جایی را نمیدید. یک هویک دربار شد. انگار دنیا را بمن دادند. بریدم تو. فکر کردم تنها هستم. اما خانه بریدم. از م چقدر خوشحال شدم. در کنار آنها احساس راحتی کردم. زن ما حیانه به ماها تاب داد. کم کم حالم جا آمد. ترسم ریخت. ما با هم بودیم. این خیلی خوب بود. تا حالا این وضعی پیدا نکرده بودم... او در ادامه سخنان خود میگوید: "... آنوقت بی بردم که با هم بودن چخوب است. اتحاد چقدر لازم است. بی بردم که من خبیجها را نمیدانم. مالک کاری کرده بود که ما کورو بیدار بیا کنیم و این چیزها را نفهمیم. من با شهریان با هم صحبت کردم. ضمن این صحبتها بی بردم که در ده

"... زن و مرد و کودک ریختیم رو زمینها. منظره با شکوهی بود با تراکتوری که در ده بود و به والی خان تعلق داشت شروع کردیم به شخم زدن زمین. هنوز در اوایل کار بودیم که از اطراف ریختند به کمکمان. روستائیان دهات همسایه با شور و هیجان و بی ترکتی تراکتورهای خود آمدند. انگار خواب دیدیم تراکتورها را اول اول را مجانی و افتخاراً کار کردند. آنها میخواستند روزهای بعد نیز افتخاراً کار کنند. ما قبول نکردیم. و به هر کدام روزی صد تومان دادیم. پول تراکتورها را همه با هم دادیم. از خانه های جوچینها (۲) و همه جمع کردیم..."

● شورا

مردم آبادی در عمل پی میبرند که اگر بخوانند این زمینها را همچنان دسته جمعی نگه دارند بایسند. این داشته باشند... دیدیم این نمیشود زمین کار دارد. مالک شکایت میکند باید کسی جا بگوش باشد. از دهات دیگر برای اعلام همبستگی می آید باید کسی باشد از آنها پذیرائی کند. این است که گفتیم ما به یک شورا احتیاج داریم. یک شب همه جمع شدیم توی مسجد. صحبتهای زیادی کردیم. آخر سر قرار شد دوازده نفر به عنوان اعضای شورای ده انتخاب بشوند. این دوازده نفر می بایست از میان کسانی انتخاب بشوند که سابقه مبارزه با مالک داشته باشند. ما از میان کسانی که درس خوانده بودند و مبارزه کرده بودند دو نفر و از میان سایرین ده نفر انتخاب کردیم. وقتی میخواستیم مسجد را ترک کنیم، دیدیم عده ای مسلح میخواهند با ما دروازه را ببندازند. رفتم جلو گفتیم: "برادر آخه مگر ما جدا از شما نیستیم. مگر زمین فقط مال ماست. شما هم بیایید پشت به پشت ما بدهید. " گفتند: "شما میخواهید مال غیر را غصب کنید. این مسلمانی نیست. گفتیم: "بسا این مسلمانی است که والی خان هست و نیست ما را غارت کرده و ما را و شما را به خاک سیاه نشانده. " خلاصه با هزار مکافات از دعوا و خونریزی جلوگیری کردیم. اگر خون از دماغ کسی می آمد، همه زحمت ما به یاد میرفت. توی ده دوازده دوستی می افتد و والی خان به رفیق همه مان میخندد. اگر کسی از ما کتفه میشد او فکر میکرد خدا یک سر تازه بهش داده است، اما حقش را نگرفت. ما از فردا سراغ آنها رفتم و تعداد زیادی از آنها را هم به طرف خود کشاندم حالا آنها هم شریک ما هستند... توی زمینها نخود کاشته ایم. بذر را دسته جمعی تهیه کردیم. مالکی بی انصاف که دید آنشب حقش را نگرفت رفت به جوچینها گفت اینها زمین را و بهره زمین را بین خودشان تقسیم میکنند و چیزی به شما نمیدهند. نزدیک بود دوباره آبادی بهم بریزد. ولی ما بلافاصله این توطئه کتیف مالک را هم خنثی کردیم. به جوچینها گفتیم: "اول سهم شما را میدهیم. شما از همه بیشتر رنج برده اید. حالا خیلی خوشحال

● زحمتکشان الک چه جابه شکایات ما جواب ندادند، اما به یک شکایت والی خان برای ما احضاریه آورده اند؟

میرفت و ما هم پیش میرفتیم. روزهای که در شهر تظاهرات بود می رفتم شرکت می کردیم و بر می گشتیم آنرا برای اهالی ده تعریف می کردیم. یواش یواش روابط مردم با هم خوب شد. شب نشینی ها شروع شد. امشب منزل من، فردا شب منزل او و به همین ترتیب. در این شب نشینی ها اول بی بی سی گوش میدادیم. بعدش راجع به تظاهرات مردم ایران، تظاهرات مردم کردستان، زمین، استخر آقا، خوش گذارنیهای او، و پسرهایش، مرتع هایمان که آنها را به جمهور میداد (۲) و آوارگی های خودمان، آوارگی اهالی سید اسماعیل و غیره صحبت میکردیم. اگر کسی در این شب نشینی ها حاضر نمیشد چند تاشی بلند میشدیم میرفتیم خانه اش و با او صحبت میکردیم. از منافع مشترکمان، از دردها مان، از دستهای ترک خورده مان و از ظلم های آقا برای ما و صحبت میکردیم. بعد از آن او را هم به شب نشینی ها میکشاندیم. کم کم جز چند تاشی از جاشهای آقا همه در شب نشینی ها حاضر میشدند. کار به جایی رسید که همه با هم قسم خوردیم که پشت به پشت همدیگر بدهیم و دیگر زیر بار ظلم آقا و ستم ژاندارم و مامور دولت نرویم. همه با هم قسم خوردیم که بکوشیم زمینهای از دست

گیرند. روستائیان این عمل را به "جمهوری دادن" میگویند. (۲) - خوش نشینی

بیا کنیم و این چیزها را نفهمیم. من با شهریان با هم صحبت کردم. ضمن این صحبتها بی بردم که در ده

(۲) - مالکها مراتع را در اختیار دامداران کرمانشاهی می گذارند و از آنها سالیانه مبلغی می -

آدم ظلمیده مثل من زیاد است. همه مثل ما روستائیان الک اسیر دست ظالم هستند. کم کم بی بردم که در بعضی کشورها آدمهای مظلوم با ظالمن گنجه اند. همه مظلومها پشت به پشت هم داده و پشت ظالم را کشته اند. بخود گفتیم ما هم اگر پشت به پشت هم بدهیم، میتوانیم حق خودمان را از مالک بگیریم...

برای اینکه مشکلات بوسیله خود مردم حل و فصل شود لازم است که روستائیان و همه زحمتکشان تشکیلاتی درست کنند بنام شورا. شورا در ده جمعی است که بر حسب شرایط هر ده وظایفی مخصوص به عهده می گیرد. مثلا در ده شورا به کارهای گوناگونی رسیدگی میکند. اما مهمترین وظیفه او اداره کردن امور زمین با منگ گرفته شده و نگهداری از آنست. مثلا در دهی مثل "گیلان" وظیفه عمده شورا رسیدگی به اختلافات اهالی و تکیهائی دادن بود. شورا باعث میشود که روستائیان به هم نزدیکتر شوند و به قدرت خود در اداره امور بی ببرند. شورا باعث منظم شدن کارها میشود. اعضای شورا در جلسات خود بهتر از پیش با مشکلات روستائیان آشنا میشوند و برای آن تدابیری می اندیشند. این خیلی مهم است. علاوه بر یک کلام شورا تشکیلاتی است که روستائیان از طریق آن حاکمیت خود را اعمال می کنند و دیگر مثل صغیرها کسی برایشان تعیین تکلیف نمیکند. اما همین جا باید یک نکته مهم را توضیح بدهیم. شورا باید جمعی از مبارزترین، پاک ترین و سازش ناپذیرترین روستائیان باشد. در غیر این صورت به وسیله ای برای سوء استفاده های مالکنان و سایر ستمگران تبدیل میشود. اهالی الک در هنگام انتخابات برای شورا دقت کرده که کسوس های مالکنان، دهقانان بی تفاوت و آنها ثی که زود گول میخورند وارد شورانشوند. دوباره سخنان آن روستائی مبارز را بخوانیم: "این دوازده نفر مبیایست از میان کسانی انتخاب شوند که سابقه مبارزه با مالک داشته باشند..."

اگر روستائیان درد، مشکلات و دشمنان مشترکی دارند پس باید بعد از تشکیل شوراها خود آنها را بهم مربوط کنند. آنها باید با از میان نمایندگان این شوراها و با از میان دیگر روستائیان مبارزان کسانی را برگزینند و هر چند ده با هم اتحادیه ای تشکیل دهند بنام "اتحادیه دهقانان". نمونه این اتحادیه را در دهات اطراف مریوان و منطقه تیلکو داریم. این اتحادیه میتواند مبارزات مردم روستاهای یک منطقه یا ناحیه را بهم پیوند بدهد. مثلا اگر اهالی الک فقط به نگهداری زمین و شوری خود بکوشند بخوبی نخواهند توانست در برابر دسیسه های مالک و مامورین مقاومت کنند. اما اگر در مرحله اول با روستائینی که بسا آنها اعلام همبستگی کرده اند اتحادیه ای تشکیل دهند بهتر میتوانند از عهده مالک برآیند. این اتحادیه میتواند با تشکیلات مبارز شهری رابطه

شکوه همبستگی وقتی احساس شد که روستائیان همسایه با ترا کشورهای خود بکمک روستائیان الک آمدند و مجانی افتخار شروع بکار کردند.

برقرار سازد و از تجارب مبارزین شهری در امور مختلف استفاده کند. این پیوند نیز امکان میدهد تا مشکلات و شیوه های زندگی روستائیان را بهتر بشناسند و بهتر و محکمتر بتوانند با آنها ایجاد ارتباط کنند. زحمتکشان شهر و روستا مشکلات مشترکی دارند که فقط به کمک هم میتوانند آنها را رفع کنند. شهریان مبارز باید با قلم و قسطم از مبارزات مردم روستاها دفاع کنند و روستائیان نیز لازم است که به پشتیبانی برادران مبارز شهری بکوشند. در این مورد خاص دفاع مشکل و همجانیه از دستاوردهای انقلابی دهقانان مبارز الک ضرورت تام دارد. این دفاع مشکل باید از جانب تمام زحمتکشان شهر و روستا و تشکیلات سیاسی موجود به عمل آید. این دستاورد روستائیان رزمنده الک اهمیت بسیار زیادی دارد. آنها نشان دادند که نباید هیچ دستاورد انقلابی را بلافاصله بین افراد ماحسب سهم تقسیم کرد. تادشمن قوی است و هر آن احتمال حمله و دسیسه طوفه از جانبوی میروند باید هر دستاوردی - در این مورد مشخص زمین - را بطور جمعی در اختیار تمامی ماحسان سهم ها نگهداشت. و حتی اگر امکان جمعی ماندن این دستاورد در آینده نیز باشد، در جمعی نگهداشتن آن کوشش بعمل آید. آنها که از طریق استثمار زحمتکشان زندگی

و حکومت بخوبی قدرت این را دارند که سرمایه داران شرکت را وادارند تا حق کارگران را بپردازند. اما وقتی در عمل هیچگونه قسمی در این راه بر نمیدارند و راه را برای سرمایه دار در بالا کشیدن حق کارگران همچنان باز می گذارند، بکارگران نشان می دهند که در واقع طرفدار سرمایه داران و استثمار گران هستند و نه کارگران و زحمتکشان.

این عدم رسیدگی بخواسته های کارگران، به هیچوجه آنها را از مبارزه مایوس نمیکند. بلکه برعکس، به آنها می فهماند که فقط با اتکا به نیروی خود و با تلاش در راه جمع آوری هر چه بیشتر نیرو و متذکر شدن و... خلاصه ادامه مبارزه است که میتواند آنچنان قدرتی کسب کند که توانائی احقاق حقوق و منافع خود را بدست آوردند.

در اینجا روی سخن ما با سایر کارگران هم هست. وقتی میگوئیم کارگران فقط با اتکا به نیروی خود و با تلاش در راه ایجاد تشکیلات و قیامان است که میتوانند مبارزات خود را بر علیه سرمایه داران و میان سرمایه داران برده و گسترش بدهند. این تنها شامل کارگران "پارک پرنس" نیست. این چیزی است که در رابطه مستقیم با منافع کلیه کارگران ایران قرار میگیرد. کارگران تحت شدیدترین حق کمپنا و زورگوئیمها قرار دارند و زحمتکشان ترین طبقه جامعه هستند. آنها علاوه هیچگونه ابزار تولیدی از آن خود ندارند و فقط با فروشی نیروی کار و از دست دادن شیره جانمان است که زندگیمان را تامین میکنند. این درد مشترک میلیونها کارگزار است و همین است که آنها را در یک طبقه واحدی جای میدهد. از همین روست که در مبارزه، بخشی از کارگران مسایر کارگران نیز موظف به پشتیبانی و حمايت از آن بخش هستند.

اگر کارگران "پارک پرنس" و علیرغم تمامی فشارهایی که از جانب کمیته ها و وزارت کار و... با آنها وارد آمده، همچنان با پیگیری به مبارزه خود برای کسب حقوق از دست رفته شان ادامه میدهند، این وظیفه سایر رفقای کارگر، اعم از اخراجی و شاغل است که بسا دادن اعلامیه های پشتیبانی به با مراجعه به محل تصویب و اعلام حمایت به فشار آوردن به دولت و حکومت برای رسیدگی به کار کارگران این شرکت و خلاصه با هر وسیله دیگری، حتی اعتصاب و تحصن و مبارزات زنجیران شتا فتنه و جبهه همکاران نشان را در مقابل سرمایه داران و قوی تر و قوی تر سازند.

تخصن کارگران کرمان - حدود ۶۵۰ نفر از کارگران جنگلداری کرمان روز ۲۶ خردادماه در یک گروه آبی خواستار پرداخت اضافه حقوق عقب افتاده خود شدند. لازم بذکر است که چندی پیش ۷۵۰ تومان به حقوقشان اضافه شده بود که از یک هفته قبل پرداخت این مبلغ قطع شده است. کارگرا ضمن اخطار به مقامات مسئول تهدید کردند در صورتیکه تا آخر هفته با خواستشان موافقت نشود، دست به تحصن خواهند زد.

درد فروش بافان تبریز شرکتی بنام ایران فرش که با سهام غلامرضا پهلوی و سهامداران دیگری در سالهای گذشته ایجاد شده، در یکی از محلات کارگر نشین تبریز (مجاهدین - شاه آباد سابق) حدود ۱۰۰۰ دستگاه دارفرش به کارگران داده بود. دردوران قبل ازیام عده ای از کارگران فکر می کردند که با سرنگونی رژیم شاه دستگاهها به آنها خواهد رسید. بعد از قیام کارگران با پرداختن دستسازند، هایشان بیکار شدند. آنها در باشگاه کارگران تحصن اختیار کرده و بعدا دست به اعتصاب غنغازند. چندی پیش از طرف شرکت حسابداری بهمراه ماموران بخانه کارگران می آید تا فرشهای نیم کاره را از آنها بگیرند که با مقاومت کارگران مواجه می شوند، کارگران می گویند: فرشها مال غلامرضا و... است و ما آنها را نخواهیم داد. مسئولین شرکت با کمک ماموران کمیته امام چند نفر از کارگران را دستگیر کرده زندانی می کنند و اینک فرشها را بتدریج از کارگران می گیرند.

قابل توجه است که کارگران این شرکت و تاکنون به کلیه مراجع مسئول مملکتی از وزارت کار - که بسا اصطلاح خاصی حقوق و منافع کارگران است - گرفته تا ستانی انقلاب - که خود را نادر زحمتکشان میدانند - و دفتر امام و آیت الله شریعتمداری و... مراجعه کرده و مشکل خود را مطرح کرده اند. در تمامی موارد در حریف قبول داشته اند که حق به جانب کارگران است و حتی دستور رسیدگی فوری بکار کارگران داده شده است!! اما در عمل و تاکنون کوچکترین گامی در جهت بر آوردن خواست کارگران برداشته نشده است.

در جریان همین مبارزات و برخوردها است که کارگران چهره و واقعی طبقات و نیروهای مختلف اجتماعی را در صورت واقعی خود می شناسند. آنان در جریان زندگی روزمره خود، این تجربه را می آموزند که هر طبقه و نیروی سیاسی جامعه را صرفا از روی ادعا و فتنه های نمی توان شناخت، چرا که تمامی مراجعی که کارگران این شرکت تاکنون به آنها مراجعه کرده اند خود را حامی و فریادرس حقوق و منافع کارگران و زحمتکشان میدانند. بلی آنچه مهم است عملکرد و کردار این طبقات و نهم است که نشان میدهد طرفدار چه طبقاتی هستند. دولت

میکند با تمام قدرت خواهند کوشید اهالی مبارز الک را به عقب برانند و زمین را از دست آنها در آورند. آنها بیش از اینکه از بازسگسری زمین بترسند از سرایت این تجربه عالی به جاهای دیگر می ترسند. بنا بر این مواضع علیه ایسن اقدام اتخاذ خواهند کرد شدید خواهد بود. بنا بر این لازم است پیش بینی های دفاعی برای حفظ ایسن دستاورد، سازمان یافته و قوی باشد. مهمترین عنصر برای حفظ این دستاورد، خود دهقانان الک هستند. آنها با اتحاد محکم خود تا آخرین حد امکان خواهند کوشید از دستاورد خود دفاع کنند. زمین جمعی کشت شده و در مالکیت همگان مانده و قویترین ضامن سید مادی اتحاد آنها است. روستائیان سید اسماعیل که منافع مشترک و نزدیکی با آنها دارند نزدیکترین متحد این دهقانان هستند. پس از آن باید روی همبستگی روستاهایی که عملا به کمک اهالی الک شتافته اند حساب کرد و در صورت امکان به اقدامات لازم در میان آنها دست زد. پس از این روستاها باید به روستائینی چشم دوخت که رسما اعلام همبستگی کرده اند. گذشته از این روستائیان تمام روستائیان ستمدیده و تمام نیروهای پیشرو و مترقی پشتیبانان بالقوه، این روستائیان خواهند بود. شوری روستای الک و اتحادیه ای که لازم است تشکیل شود باید تمام این موارد را مد نظر بگیرد. "جمعیت دفاع از زحمتکشان" کامیاران نیز در این مورد وظیفه سنگینی به عهده دارد.

با تمام قدرت از دستاورد روستائیان مبارز الک دفاع کنیم! تجارب آنها را در اختیار سایر روستائیان زحمتکشان قرار دهیم! درود بر روستائیان ستمدیده الک! مستحکم باد پیوند کلیه زحمتکشان ایران در حفظ دستاوردهای خلقی!

### اوضاع عمومی:

### گزارشی از:

## "بندر خرمشهر"

"بندر" خرمشهر بطور کلی از دو بخش تشکیل می شود .  
بخش اول : که کارشناسان تخلیه کالاهاست . این بخش به وسیله شرکت "استیو دورینگ" اداره میشود . این شرکت حدود ۳۰۰۰ نفر کارگر دارد که به شدیدترین وجهی استثمار میشوند ولی از آنجا شیکه اکثر کارگران از دهقانان رانده شده از دهات هستند از آگاهی طبقاتی ناچیزی برخوردارند . و اغلب آنها با سن کم استخدام میشوند . کارگران در محیط کار هیچ نوع وسائل رفاهی و ایمنی ندارند . همین بس که بگوئیم در داخل انبار کشتی که درجه رطوبت هوا ونیز درجه

اند ، که با شرایطی سخت و طاقت فرسا مشغول بکارند . آنها روزی ۱۲ ساعت کار اجباری ( چرا که حقوق آنها ۸ ساعت کار یعنی ۲۷۲ تا ۵۸۳ ریال به هیچوجه کفایت نمیکند ) حقوقی معادل ۱۷۰۰ - ۱۸۰۰ تومان در ماه دریافت میدارند . که این حتی کفایت مخارج اولیه زندگیشان را نمیدهد . وضعیت معاش کارگران در سطح بسیار پایینی قرار دارد و ضمنا در محیط کار هم وسائل ایمنی وجود ندارد .

### اغلب کارگران به "سل مبتلا شده اند"

به چند نمونه اشاره میکنیم:  
کارگران مجبورند مقدار زیادی مواد شیمیایی حمل کنند که برای سلامتیشان زیان آور است ، و برای جلوگیری از مسمومیت احتیاج به ماسکهای مخصوصی دارند ولی شرکت هیچگاه در رفع این مسئله قدمی برداشته در نتیجه کارگران دستپاچه ای میشوند که نه تنها از مسمومیت جلوگیری نمیکند بلکه غیر بهداشتی بودن خود دستمال باعث تصریع بیماری میگردد بطوریکه اکنون اغلب کارگران به " سل " مبتلا شده اند . و یا نمونه دیگر که بدلیل ترمز نداشتن جرثقیل ، یک کارگر به هلاکت رسید . در صورتیکه در آمد بندر بنا به آمار دولت و تاکید آقای خوشنام - در حضور کارگران - و تازه و زمانیکه اسکله های دیگر بیکار است ، روزانه حدود ۱۰ میلیون تومان است . حال خود تفاوت کنید موقعیکه دیگر اسکله ها هم بکار افتند چه درآمد سرسام آوری خواهند داشت . لکن علیرغم این درآمد کلان بازهم کارگران از حداقل وسائل ایمنی برخوردار نیستند . وسائل رفاهی پیشکش ! کارگران این شرکت هم پیمانی بوده و هیچگونه تضمینی برای آینده خود ندارند . از این رو رسمی شدن خواست مبرمی است که بی توجهی مقامات مسئول و دولت موقت بدان ، اعتبار اخیرشان را سبب شده است .

### چگونگی تشکیل سندیکا

در گذشته و همچون دیگر محیط های کارگری ، سندیکای فرمایشی نمایندگی کارگران زحمتکش را در اختیار داشت . و کارگران اغلب از آن بمنزوان سندیکسای فدکارگری یاد میکردند ، که در جریان اوج - گیری مبارزات توده های زحمتکش ازهم باسید . دوری آن ، کارگران آگاه و مبارز ، با پشتیبانی اکثریت کارگران مبارزاتی را برای گرفتن حق شیفت شبانه که معادل ۱۰٪ حقوق بود ، آغاز کردند . و درنهم ماه توانستند این خواسته بحق خود را به کارفرمای زالوصفت تحمیل کنند . و بدنبالش با پیگیری مبارزه خود ، با دوش و عیدی راهم از چنگ کارفرما بدرآوردند . درجریان این مبارزات ، اول کارگران بیس از پیش به لزوم وحدت و مبارزه برای احقاق حق خود پی بردند ، تا نایب با کارگران مبارزه که رهبری مبارزات را در این مدت بدست داشتند ، اعتماد کردند . چه این کارگران همه توان خود را در خدمت پیشبرد اهداف کارگری گذاشته بودند . کارگران مذکور با اعتبار این پستوانه خود ای توانستند " هیئت موسس " سندیکای کارکنان " ایران ترمینال را تشکیل دهند . در اسفند ماه انتخابات سندیکا انجام شد و کارگران نمایندگان را انتخاب نمودند و در فوریه ماه ۵۸ شرکت را وادار کردند تا مکانی را برای فعالیتهایشان در اختیار کارگران قرار دهد ، از این پس سندیکا بطور رسمی به فعالیت پرداخت .

### مبارزات سندیکا

سندیکا مبارزه خود را با اعلام خواست " رسمی شدن " کارگران پیمانی و همچنین قطع یل پیمانکاران زالوصفت که ضمنا ارتباط لاینفکی باهم دارند ، شروع کردند . نما - پندگان برای احقاق خواسته ها ، نامه های بدولت نوشتند که اولی در تاریخ ۵۷/۱۲/۱۸ به مدیرعامل سازمان بنادر (قوام) بود . ولی از طرف قوام جوابی بآنان داده نشد . در نامه بعدی که برای نخست وزیر ، وزیر کار ، وزیر راه و ترابری و حضرت آیت الله طالقانی فرستادند ، کلیه اقدامات و خواسته های شرح خود را شرح دادند ولی این نامه هم بدون جواب ماند . در این زمان عده ای از کارگران آتش

## اخبار کارگری

حرارت به میزان غیرقابل تحمیلی بالاست این کارگران مجبورند که آب شامیدنی خود را به وسیله سطلی که از بالای کشتی به وسیله طناب به داخل انبار فرستاده میشود ، بخورند . از لحاظ وسائل ایمنی نیز هیچ موردی را نمیتوان یافت که در آن کوچکترین وسایل ابتدائی ترین نکات ایمنی رعایت شده باشد . کارگران شرکت " استیو دورینگ " از لحاظ درمانی نیز وقیع اسفباری دارند . بطور مثال دو نفر از کارگسران بندر که دوسال پیش شکمان آب آورده بود بعد از مدت ها که در خرمشهر و آبادان سردوانه شدند ، امسال به کوشش سندیکای " ایران ترمینال " به تهران فرستاده شدند که دیگر قابل درمان نبودند . کارگران ایسن شرکت در ازای روزی ۱۲ ساعت کار طاقت فرسا بیش از ۲۷ تا ۳۵ تومان حقوق نمیگیرند و ضمنا " بیمانی " هم هستند . یعنی کوچکترین تأمین شغلی هم برایشان وجود ندارد .

مدیرعامل قبلی شرکت در جریان جنبش اخیر توده ها فرار کرده است . و از طرف دولت جمهوری اسلامی شخصی نام رسولی وظایف مدیرعامل فد کارگر قبلی را ملامت و به نحو احسن انجام میدهد ! البته لازم به تذکر است که آقای رسولی قبلا هم در سمتهای مدیر عاملی شرکت " ایران سرعت " ( شرکت حمل و نقل وابسته به سازمان برادر شاه سابق ) و مدیر عاملی شرکت ایران ناسیونال ، توانسته خدماتی برای اشرار پهلوی انجام دهد .

بخش دوم : این بخش شامل تخلیه اسکله و بندر است . باری که روی اسکله است به انبار ها و محوطه ها و به خارج بندر انتقال پیدا میکند . این کار توسط شرکت " ایران ترمینال " - بطور عمده - و اداره بندر مورت میگردد . شرکت " ایران ترمینال " دزسال ۱۳۵۵ تاسیس شده و قرار دادش با کارگران تا تاریخ ۵۷/۱۲/۱ بوده است . که " قوام " به عنوان مدیرکل جدید اداره بندر در تاریخ ۱۷ اسفند بدون در جریان گذاشتن کارگران قرارداد را سه ماه دیگر تجدید می کند که با عکس العمل شدید کارگران مواجه میشود و قول میدهد که تا سه ماه دیگر ( ۵۸/۲/۱ ) کارگسران ایران ترمینال بطور اوتوماتیک ! به استخدام رسمی اداره بندر درمیآیند .

سرمایه شرکت ایران ترمینال متعلق به شرکت " سی - من - پاک " است که سهامداران عمده آنرا برادران " پاک سیم " و مادر فرح ( دیبا ) تشکیل میدهند . مدیرعامل شرکت " ایران ترمینال " شخصی است به نام تقیبه که بر اثر برخورداری از مزایای سوده های هنگفت این شرکت خود سهامداری عمده شده است . از شرکت های دیگری که شرکت " سی - من - پاک " تاسیس کرده است ، شرکتی است به نام " پاسارگاد کانتینر " که کارش حمل و نقل کانتینرهاست . علاوه بر این شرکت " سی من پاک " در بسیاری نقاط اسکله های خصوصی دارد که کشتی های خصوصی بدون نوبت در این اسکله ها بارگیری میکنند . ( اسکله " چوبین در خرمشهر و اسکله ای در کالیفرنیا ) .  
سرمایه داران زالو مفت شرکت " ایران ترمینال " ۱۷۲۵ نفر کارگر و کارمند ( حدود ۱۵۰۰ کارگر و بقیه " بار شمار " که همگی تابع قانون کار میباشند ) را در بدترین شرایط تحت روابظ ظالمانه استثماراری قرار داده اند .  
اغلب کارگران شرکت " ایران ترمینال " مانند کارگران استیو دورینگ از دهقانان رانده شده ز زمین -

### گزارش تخصن شرکت "ویلیام برادرز" ۵۸/۳/۲۶

شرکت آمریکائی الاصل "ویلیام برادرز" با سرمایه آمریکائی ، یکی از شرکت های عظیمی است که عمدتاً در کشورهای خاورمیانه و آمریکا بصورت کنتراتی کار میکند . مثل کشورهای ایران ، عراق ، ایالات متحده عربی - عربستان سعودی - لیبی - مصر - آفریقای جنوبی الجزایر و چون کشور دیگر . عمده فعالیت این شرکت در بخشهای ساختمانی و لوله کشی است . بخش ایران این شرکت در آغاز فعالیتها را در کارهای ساختمانی قسمتهای مختلف ارتش انجام میداد ، که بعد امد تا به کارهای عظیم لوله کشی مشغول بوده است از جمله این کنتراتها ، میتوان از کشیدن نیسی از شاه لوله گاز ایران - شوروی نام برد ، که تم بگش توسط خود شوروی کشیده شده است .

بخش داخل این شرکت بعد از انقلاب توسط نماینده " کارفرما " رضایهی نیا " تعطیل گردیده است . کارگسران اخراجی شرکت مذکور که بین ۶۰۰ - ۷۰۰ نفر میباشند . پس از چند بار مراجعه به دفتر شرکت ، خواهان پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده و واپرداخت نشده خود میشوند که مواجه بایی اعتنایی و مخالفت نماینده " کارفرما " همه کاره شرکت است میشوند . از اینرو کارفرمای مذکور دستگیره غنیمت میگیرند تا روزیکه خواسته هایشان برآورده شود . خواسته های کارگران اخراجی شرکت به شرح زیر است :

- ۱- بازگشت کلیه کارگران بپساک سابقشان ۲۰ - حق اولاد ۳۰ - پرداخت بیمه قابل تذکرات که هیچیک از کارگران از طرف بیمه نداشتند ۴ - حق مسکن و خوار و پبار ۵ - حق اخراجی سه ساله ۴ ماه ۶ - عیدی سالی ۵۰ روز ۷ - ۱۵ روز کاربایی ۸ - پرداخت خسارت به کسانی که طی سانحه ای نقض عضو پیدا کرده اند ۹ - دریافت روزی چهار ساعت اضافه کار پرداخت نشده ۱۰ - دریافت دو هفته روزه های تعطیل ۱۱ - حق ترانسپورت ( سرویس ) ۲۰ تومان برای هرنفر .

بر طبق توافقی که بین کارگران بانمایند " کارفرما " رضایه الهی نیا " در حضور نماینده کمیته امام " طلاچیان " منطقه ۶ در تاریخ ۵۸/۳/۲ صورت میگردد ، نماینده شرکت تعهد میکند که در ظرف مدت سه روزه وضع کارگران رسیدگی بکند و کمیته امام نیز واسطه شده در قبال آزادی کارفرما ، تعهد میشود که در صورت عدم رسیدگی کارفرما ، مشخصات و اثرس محل زندگی نماینده " کارفرما " را در اختیار کارگران گذاشته و جهت بازداشت نماینده " کارفرما " و احقاق حقوق آنان ، کارگران را یاری کند .

ولی مهلت رسیدگی به خواسته های کارگران که از روز ۵۸/۳/۲ تا روز ۵۸/۳/۳ بود بسرآمد و هیچ گونه اقدامی از طرف نماینده " کارفرما " صورت نگرفت . در نتیجه کارگران که تا آن زمان بطور بیرونکننده در شرکت متحصن شده بودند ، بصورت مشکل تریبه تخصن خود ادامه میدهند و طی قطعه نامه ای که خواسته های خود را در آن درج کرده بودند اعلام میکنند که تا احقاق حقوق حقه خود به تخصن ادامه خواهند داد . و از دولت می خواهند که در جهت رسیدن به خواسته هایشان ، آنها را یاری کند و ضمن ارز و ملت میخواستند که از آنجا بیکه شرکت منور مبلغ موجودی قابل توجهی در شرکت ملی نفت قسمت مهندسی ساختمان دارد ، اقدام عاجل به عمل آورد تا از استرداد آن مبلغ به شرکت تاروشن شدن وضع کارگران خود - داری کند . طی مدت تخصن کارگران هیچگونه اقدامی نه از طرف نماینده " کارفرما " ، نه از طرف کمیته امام منطقه ۶ و نه از طرف دولت موقت ، در جهت رسیدگی به خواست کارگسران صورت نگرفته است و کارگران در صحن شرکت همچنان به تخصن خود ادامه میدهند . وضع اقتصادی کارگران بسیار خراب است و درینچ شنبه گذشته عده ای از آنان جهت تهیه پول و غذا برای متحصنین از تخصن خارج میشوند . کارگران عمدتاً شهپرستانی و خانوادها ایشان در شهپرستانها زندگی میکنند که دوری از خانواده خود عامل تضعیف کننده روحی آنهاست . میزان آگاهی کارگران و سواد سیاسی آنها بسیار کم است . عمده کارگران را مردان سالخورده تشکیل میدهند . در طول مدت تخصن کارگران از طریق قرض از بنک یگرمات خود را می گذارند . نماینده کارگران نامشاهی سی بسا نمایندگان کارگران بیکار ساختمانی و تأسیساتی در خانه کارگرفتنده اند همچنین با متین دفتری . و قرار است که از کانال آنها اقداماتی انجام پذیرد . کارگران تا امروز ۵۸/۳/۲ هم همچنان به تخصن خود ادامه میدهند .

این تخصن درین داشتن نکات بسیار مثبت ، بنظر ما دارای دو نقص عمده است که میتواند در نتیجه گیری از تخصن تأثیر خوبی داشته باشد .  
۱- این عمل که کارگران برای گرفتن حقوق خود به مراجع گوناگون و به انواع شیوه ها متوسل شدند ، اقدام مفیدی است و در حل مشکلات میتواند کمک کند . اما صفحه ۲



سندیکای انقلابی بر ویرانه‌های سندیکای فرمایشی برپا میشود

کارگران به قدرت سازمان یافته خود پی می‌برند

کارگران "ایران ترمینال" متحداً با میخیزند

از نمایندگان را می‌کنند که خوشبختانه موفق نمی‌شوند، و یا کتک کاری کارگرانی که اعلامیه‌های سندیکای رارادرسطح شهر بخش می‌کردند.

### دولت موقت پشتیبان کیست؟

کارگران می‌پرسند: چه کسانی از اعتصاب برای رسی شدن ما، غیر از سرمایه‌داران مفتخور، چون "پاک‌سیما" و غیره ضرر می‌بینند؟ مسئولینی که ادعا می‌کنند از اعتصاب کارگران متضرر شده‌اند، چرا باین مطلب توجه نمی‌کنند که ۲۲ روز اعتصاب کارگران طبق گفته‌های خودشان معادل ۲۵۰ میلیون تومان (تقریباً) زیان وارد می‌کند که معادل پنج ماه حقوق کارگران است. پس جای ای اینکه بخواست کارگران رسیدگی کرده تا آنها چرخ اقتصاد مملکت را براه اندازند، به سرمایه‌داران کمک کرده و امتیاز میدهند؟ یا از آنها در مقابل کارگران پشتیبانی می‌کنند؟ چرا مانع از آن می‌شوند که کارگران دست‌آورد لاشخوران را از سرخود کوتاه کنند و قوانین و ضوابط انقلابی و مترقی را جایگزین قوانین و ضوابط پوسیده و ضد کارگری گذشته کنند؟ بی‌بینیم یا سخ این سوالات را چه می‌دهند؟ در مذاکره‌ای که کارگران با ژنرال مدنی، استاندار

خوزستان داشته‌اند، ایشان در توضیح عدم استفاده مرسوم کردن کارگران می‌فرمایند: "اگر بخوایم استخدام کنیم، مثلاً به ۳/۵ میلیون کارگر رگر رتتا سراسر ایران برمی‌گردد و نه فراموشا...! ناخدا خوشنام (بازرس ویژه استاندار) نیز که به نمایندگی ژنرال مدنی با کارگران گفتگو می‌کرد، بر روی این مسئله تاکید بیشتری داشت باید باین آقایان گفت که اگر از نظر شما فشارها و نداشتن کوچکترین تضمین معاش برای میلیون‌ها کارگر میسر، و قطع ید و کوتاه کردن دست‌یک اقلیت غیر ممکن است؟ از نظر توده‌های عظیم کارگران و زحمتکشان، فشار باین اقلیت اگرچه از همه‌ایزرا و اسباب سرکوب بر خودارباشند، نه تنها کاری ندارد، بلکه حتی جاساروب کردنشان نیز یکمکانه‌ایست و مشکل کارگران کافلا میسر است، ولی کارگران در مقابل همه‌ایزرا و زحمتکشان، ها و فریبها، مصمانه با اعتصاب خود ادامه دادند، تا زمانی که ماجرای غم انگیز خرمشهر، بدست بقایای ارتجاع و امپریالیسم رخ داد که آتش آن دامن کارگران مبارز "ایران ترمینال" را هم- که در تمام این دوره موردتوجه همیمن عناصر قرار داشتند- گرفت. این حادثه اگرچه ادامه اعتصاب کارگران را غیرممکن ساخته، منتی کارگران محنه‌ها ویدیگری از آتش افروزی همان دشمنان قسم خورده خلیج‌زحمتکش را تجربه کردند. آنها با درگیر باین نتیجه رسیدند که همان ما حیان زور سیم، همان زورگویان، زمینداران و سرمایه‌داران، دشمنان قسم خورده، خلیج‌ها- چه عرب‌وجه فارس- و طبقات زحمتکش، کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا باین آتش افروزیها ضمننا اعتصاب کارگران را هم با مشکلات بزرگی روبرو ساخت و سراجام بس از ۱۵ روز اغتشاش در خرمشهر و بس از حدود یکماه اعتصاب، کارگران بطور موقت وبدون اینکه به خواسته‌های اساسی خود برسند، به سرکابرگشتند.

### "موضع دولت موقت با اصطلاح انقلابی در مقابل خواسته‌های حق طلبانه کارگران"

استخدام و رسی شدن از ابتدای ترین حقوق کارگران است و بحدی طبیعی است که مقامات مسئول بهیچوجه و در تمام این مدت نتوانسته‌اند در صحت این ادعا دروغ بگویند. آنها سعی کرده‌اند که با توطئه سکوت در مقابل این حق و نیاز طبیعی کارگران بایستند. دولت موقت اگرچه انقلابی بود، هرچه سریعتر میبایست روابط موجود میان زحمتکشان شهر و روستا و زالوصفان و مفتخوران را تغییر میداد، و با حداقل قدمی در جهت آن بر میداشت، میبایست در کنترل کارگران بر امورتولید، دستشان را بازمیگذاشت و ممانده زمین توسط دهقانان را میبیدرفت. تا از این طریق قدمی در جهت منافع رنجیده‌ترین اقشار و طبقات بر میداشت. طبقاتی که علیرغم نقش سلیمان در تولید، فاقد هرگونه امتیاز و امکانی در جامعه هستند. ما هیت پیمانکاران را زقبیل شرکت "ایران ترمینال" بر کسی پوشیده نیست. این شرکتها که جز واسطی و دلالی هیچ نقشی ندارند، در رژیم گذشته با ایجاد مناسبات نزدیکی با اشرار و زورندگان شاه سابق از اینچنین کنترتها بی سودهای کلان و رشاری می‌بردند، و حال هیچ تغییری در این روابط علیرغم انقلاب خونبار توده‌ها صورت نگرفته است. مفتخوران کماکان برای خود ستوانند و زحمتکشان در فقر و رنج دست و پا می‌زنند. دولت موقت در این دوره، عملکردی جز باقی روابط و مناسبات غارتگرانه سابق نداشته است و نه تنها هیچگونه تغییری در این مناسبات ایجاد نکرده است، حتی دست‌آستعداد بسمت همان زالوصفان فراری بلند کرده و از آنها خواسته که بر سر کار خود برگردند و کماکان به بهره‌کشی وحشیانه خود از کارگران ادامه دهند و در عوض دولت موقت انقلابی!! ضمانت کرده است که جان و مال آنها از هرگونه آسیب و تعرض در امان خواهد بود.

بدین ترتیب، علیرغم انتقال قدرت سیاسی از دست حکام سابق، هیچگونه تغییری و دگرگونی اساسی در روابط و مناسبات تولیدی که متضمن تأمین منافع واقعی کارگران و زحمتکشان میهن ما باشد، انجام نگرفته است و دولت در برابر اقدامات حق طلبانه کارگران و زحمتکشایستادگی میکند. ولی همه اینها بآن معنا نیست که تمیخواه دولت و کارفرمایان را مجبور به قبول این قبیل خواسته‌ها کند. اما راه مقابله با این وضع، راه اعمال فشار به دولت سرمایه‌داری و سرمایه‌داران برای بدست آوردن حقوق عادلانه، شکل و اتحاد است. ما در آینده راجع به چگونگی و کم و کیف این شکل کارگری صحبت خواهیم کرد.

نشانی بندر که جزو کارگران "ایران ترمینال" بودند، طی نامه‌ای از رئیس جدید اداره بندر، آقای فتحعلی‌دیده و رؤسای خود استناده که در مورد رسی شدنشان اقدام کند. آقای دیده ورد- جواب کارکنان آتش نشانی، ضمن اینکه یادآور شده بود که آنها هیچ نوع رابطه‌ای استخدامی باین اداره ندارند، از کارگران خواسته بود که دیگر نامه‌های از این قبیل برای ارسال ندرند، که موجبات سوء تفاهم پیش نیاید! این جوابیه به کارگران فهانند که باجه کسانی طرف هستند، و منطق اینان چیست و دیگر باروشنائی از قبیل نامه نگاری کار ریش‌نمیرود. در ضمن آیت‌الله شبیرخانی از خواسته‌های برحق کارگران پشتیبانی کرده بود و در تاریخ ۵۸/۲/۱۵ نیز با درگیر اعلام پشتیبانی کرد. و قول داد که در گرفتن حق کارگران بآن کمکه‌های لازم را ببنماید. ولی همانطور که پیش‌بینی میشد، از اینجا هم خبری نشد و سراجام جوابی از جانب آقای مهندس قوام‌مدیر عامل سازمان بنادر و کشتیرانی در تاریخ ۲/۱۶ بدست کارگران رسید که در آن گفته شده بود "ایران ترمینال" زیر نظر وزارت کار و امور اجتماعی اداره خواهد شد. با همان پوشیدگی و نامفهومی قبل، یعنی بدون اینکه حرفی در مورد خواست اساسی کارگران، یعنی رسمی شدن زده باشد، کارگری میگفت: "خیال می‌کنند با دسته‌گورها طرفند. زمانیکه بیما نکار رخصی بود، لاقل میتوانستیم روردروی اوبایستیم ولی حالا علاوه بر اینکه مشکلمان را حل نکردند، میخوهند وضعمان را بدتر هم بکنند. آخر اگر من از بیما نکار که حالا اداره کار میخواید بشود، شکایت داشته، بغیر از خودش به کجا میتوانم مراجعه کنم؟!"

### توطئه گران رسوا می‌شوند

با توجه به نامه آقای دیده و رونامه آقای قوام و با توجه باینکه کارگران دیگر نفهمیده بودند که با کارفرما بجه صورت باید رفتار کرد، در تاریخ ۵۸/۲/۲۷ دست به اعتصاب بزدند و قاطعانه اعلام کردند که تا تحقق خواسته‌هایشان مبارزه را ادامه خواهد داد. در طی مدت قبل بعد از اعتصاب، سرمایه‌داران سعی کرده‌اند که بطرق مختلف سنگ در راه شکل و یکپارچگی و احقاق حقوق کارگران انداخته و در میان کارگران تفرقه بیندازند که در هر بار با هوشیاری کارگران ناکام مانده‌اند. مثلاً:

۱- در جلسه نمایندگان کارگران با مسئولین اداره بندر و فرماندار داشته‌اند، یکی از مسئولین عنوان می‌کند که اداره بندر میخواید هدهدهای را با زینت کرده و بعد از آن کارگران "ایران ترمینال" را استخدام کنند- بخوان آنها را بخرند - این حرکت مسئولین با مخالفت شدید کارگران آگاه اعتصابی روبرو شد.

۲- سه نماینده و صاحبان شرکت "ایران ترمینال" که همان سه نماینده عمده شرکت "سی‌مپاک" هستند، اعلام کردند که میخواید وسایل این شرکت را به بیانه- اینکه متعلق به شرکتی من و پاک است، با خارج بفرستند، که کارگران اطلاع پیدا کردند و طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۵۸/۲/۲۳ از فرمانداری خرمشهر خواستند که جلوی این عمل گرفته شود، چرا که ماشین آلات از دسترنج آنها تهیه شده است و آنرا جزئی از اموال ملت ایران میدانند. قیمت این ماشین‌آلات به ۲۵۰ میلیون تومان میرسد.

۳- چند نفر از کارگران به تحریک و تشویق عوامل مرتجع و وابسته به کارفرما اعلامیه‌ای جعلی از طرف کارگران اعتصابی صادر کرده و طی اعلام کرده‌اند که اعتصاب با غلط است و ما اعتصاب نکرده‌ایم. نیز خواستار دستگیری و محاکمه نمایندگان شده بودند ولی در اینجا نیز با هوشیاری کارگران روبرو شدند و توطئه‌شان عقیم ماند. ویکی از نمایندگان توطئه شناخته و در حضور کارگران ایران‌زاد مت‌کرد، و سندیکاهم اعلامیه‌ای در این رابطه و در جواب اعلامیه ضد کارگری فوق انتشار داد.

۴- گروه‌های مرتجعی نیز زیر پوشش دفاع از اسلام و با اسم "گروه نصر" تبلیغات وسیعی را مبنی بر فساد انقلابی بسودن کارگران زحمتکش شروع کرده و قواحت را بدانجا کشانده- اند که حکم اعدام کارگران زحمتکش را که سالها زیر بارستم و زور کارفرمایان و سرمایه‌داران زالوصف بوده‌اند، صادر میکنند، و حتی در تجمعی در قریب‌ترین شهر، خواستار اعدام یکی از کارگران که سابقه درخشان مبارزاتی او بر تمام کارگران روشن است، می‌شوند. و بعد با ماشین قعدجان دوتن

فتحعلی دیده و رازخمتکش‌گزاران وفادار شاه سابق بود او از بیبانی بودن کارگران بندر رسوا استفاده کرده و با تهدید با خراج آنها را وادار میساخت که جماعت بدست گرفته و به مقابله با تظا هرکنندگان به خیا با آنها بروند، که کارگران در مقابل این خواست فدا نشانی دیده و رشیدیدا مقاومت کردند.

### پایداری، برای رسمی شدن و جلوگیری از اخراج، تا آخرین قطره خونمان

نامه سرگشاده کارگران پیمانی کارخانجات هخامنشی خطاب به فرمانده مسجد سلیمان

ما همه کارگران روز مزد کارخانجات هخامنشی بعد از حداقل ۲۸ ماه سابقه کار در کارخانه الان در معرض اخراج و بیدری قرار گرفته‌ایم. از طرف کارفرما (یعنی ارتش) به ما اخطار شده که تا آخر خرداد ماه همگی ما را از کارخانه اخراج خواهند نمود. و هیچ مزایایی از جمله حق اخراج در ماه تعلق نخواهد گرفت. آیا این است. بجه و گمراه انقلاب برای ما کارگران زحمتکش؟ بعد از انقلاب ما کارگران که با شوق زیاد چشم امید به اقدامات شما و سایر مقامات دولت دوخته بودیم، اکنون می‌بینیم که برخلاف تصورات ما زور و ظلم به ما بیشتر از گذشته وارد میشود. آیا هیچ شما و کارفرمایان به این فکر افتاداید که هر کدام از ما که دارای چند سسر عائله و خرج و مخارج زیاد هستیم زندگی خود را چگونه باید تأمین کنیم. بخصوص که در این شرایط که یکبارگی روز بروز زیاد تر شده و امکان گرفتن کار دوباره تا ممکن است. آیا اخراج ما و تأیید شما به این اخراج، به معنی گرسنگی و از بین بردن ما نخواهد بود؟ کارفرما- به ما می‌گوید که هر کاری که میخواید بکنید، اگر می‌خواهید کارخانه را به آتش بکشید و... آقای فرماندار ما بنیاد کنندگان دنیا هستیم، ما کارگران، دنیا را آباد می‌کنیم، ما سازندگان تمام ما بحتاج و نعمتهای جهان هستیم، آیا ما خراب کننده‌ایم یا کارفرما که میخواید ما را از کارخانه‌های ما بکنید؟ حال برای آخرین بار همگی ما کارگران که در معرض اخراج هستیم خودمان و خانواده‌هایمان محکم دست به دست هم داده و با هم عهد بستیم که برای گرفتن حتماً (یعنی جلوگیری از اخراج و رسمی شدن) تا آخرین قطره خونمان پایداری کرده و مقابل ظلم و زور کارفرما و طرفدارانش عقب‌نشینی نمی‌کنیم.

کارگران روز مزد کارخانجات تانک سازی هخامنشی مسجد سلیمان  
۵۸/۳/۲۴

### هموطنان مبارز!

کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران، تهران شعبه ۱۳۴۹ خیابان کارگر (امیر-آباد جنوبی سابق) واریز نمایند.

### خلق ترکمن در مقابل دولت موقت

"موضع ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا در قبال حواث روزهای اخیر"

روستائیان زحمت کش!

بعد از سالها سرکوبی و اختناق و انقیاد همه خلقها و زحمتکشان بالاخره با دلاوری و مبارزات قهرمانانه خلقهای ما رژیم سرسپرده و نوکر امپریالیسم شاه خائن سرنگون گردید و آزادی و استقلال برای همه خلقهای یمن امکان پذیر گردید. متقابلا این حرکت انقلابی که باعث به خون کشیده شدن دهها هزار مبارز گردید خلقهای تحت ستم کرده ترکمن و عرب و ... بعد از اینکه هنگام با سایر خلقها، قهرمانانه علیه رژیم فاسد پهلوی مبارزه کردند، فرصتی یافته تا بتوانند از حقوق و آزادیهای ملی و فرهنگی و اعتقادی خود دفاع نمایند. در این رابطه یکی از اصیل ترین و انقلابی ترین حرکتها در بخش ترکمن صحرا بوجود آمد. بطوریکه خلق ترکمن هم از حقوق ملی و آزادیهای فرهنگی خود را ایجادکانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن دفاع نمودند و هم با تشکیل ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا و با اتحاد تمامی پیشگامان مبارز و دهقانان و زحمتکشان روستائی توانست سلطه کلیه غاصبان وزمینداران وابسته به رژیم شاه خائن را در هم شکند و نیروی تا با تشکیل شوراهای دهقانی حاکمیت خلق را در ترکمن صحرا اعمال نماید. دهقانان مبارز بیاداریدکسه چگونه زمینداران و عمال رژیم جعلی با کمک خائسان همچون آیت الله نقش بندی، زحمتکشان منطقه را در برابر هم قرار میدادند و چگونه با درگیر کردن روستائیان با دیگر زحمتکشان غیر ترکمن، به برخورد های خونین دامن می زدند؟ آری، ولی اکنون ما بیداریم و آگاه تر از آن هستیم که با حیل و خیانت مثنی زمیندار غاصب سرسپرده جان هم بیافتیم. ما دیگر دشمن طبقه خلقهای زحمتکش را شناخته ایم و میدانیم این عده مزدور در هر لباسی و هر زمانه سگهای پستند. نمیتواند دشمن ما نباشد. غاصبان و زمینداران خائن همانند فاریابی ها و هنرورها و اویسی ها و جعفریانی ها و ... یکبار با تبلیغات زهرآگین و برچسب های علیه ستاد مرکزی و شوراهای دهقانی به جنگ خونین اخیر دامن زدند. آنها فکر می کردند که میتوانند با قتل و غارت و حمله به ستاد کانون، جلوی حرکت انقلابی و حقوق حقه ما را بگیرند! برآی اینکه دیگر به این تحریکات امکان ندهیم، شوراهای دهقانی موظف هستند توطئه های آنان را افشاء نمایند و در متحد کردن هر چه بیشتر دهقانان و زحمتکشان روستائی کوشا باشند زیرا ما میدانیم که تنها حامی و مدافع زحمتکشان و دهقانان خود ما هستیم. حال که دولت بازرگان در دفاع از زمینداران و غاصبان به ما اخطار میدهد، ما وظیفه داریم تا با اتحاد و یکپارچگی هر چه بیشتر این توطئه را افشا نمائیم. دولت بخاطر معدودی فتوای سابق و زمینداران خونخوار و خائن حاضر میشود " گروه فریب" و با مدار به منطقه اعزام نمایدولی حاضر نیست برای حقوق حقه ۸۰۰ هزار زحمتکش ترکمن صحرا حتی وعده این را بدهد و تازه ستاد مرکزی شوراهای دهقانی مدافع تمامی زحمتکشان و متحدکننده تمامی آنهاست خرابکار می نامد.

ما مجددا از تمامی روستائیان زحمتکش تقاضا داریم که در شوراهای دهقانی گرد آمده و متحد از حقوق خود دفاع نمایند.

ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا

۵۸ / ۳ / ۵

### چه کسانی از تفرقه افتادند بین کارگران سود نمی برند؟!

مردم ما انقلاب کردند.

بعد از انقلاب: نوبت گرفتن حقوق پایمال شده کارگران و زحمتکشان میرسد.  
 بعد از انقلاب: کارگران میخواهند افراد دزدکار و مفتخور را از کارخانه بیرون بریزند.  
 بعد از انقلاب: کارگران میخواهند در تولید و فروش و امور کارخانه نظارت داشته باشند.  
 بعد از انقلاب: کارگران میخواهند در مسائل سیاسی مملکت و تعیین سرنوشت خود دخالت کنند.

برای بدست آوردن این خواسته ها کارگران باید آگاه و متحد شوند. اما اتحاد کارگران، سرمایه داران را بوحشت خواهد انداخت. آنها و نوکرانشان سعی میکنند با تفرقه انداختن میان کارگران، مانع رسیدن کارگران به حقوقشان شوند. اما برای جدائی انداختن بین کارگران، سرمایه داران دست به چه کاری میزنند؟ سرمایه داران و عوامل فدا انقلاب که کمونیست رادشمن اصلی خود میداند، با تبلیغات وسیع در سطح جامعه مردم را نسبت به آنها بدبین میکنند. وقتی مردم و کارگران نسبت به کمونیستها بدبین شوند کارفرما - یان بر راحتی میتوانند در کارخانه ها هم کارگران مبارز و انقلابی، چه کمونیست و چه غیر کمونیست را کمونیست نامیده و آنان را از سایر کارگران جدا سازند.

اما اگر سرمایه داران در این کار خود موفق شوند سرمایه داران چه میآید؟ کارگران با جدا شدن از کارگران مبارز و کمونیست هیچگاه نمیتوانند حق خود را بدست آورند و از سر سرمایه داران خلاص شوند. وقتی بین کارگران تفرقه افتاد آتوقتی: کارگران بجای گرفتن حقتشان از سرمایه دارها هم درگیر میشوند. پادشان میروند که حقتشان را که سالهاست پایمال شده بگیرند. پادشان میروند که در تولید و فروش و امور کارخانه خود باید دخالت کنند. پادشان میروند که باید در مسائل سیاسی و تعیین سرنوشت خود و زحمتکشان دخالت کنند. آتوقتی دنیا به کام سرمایه داران میشود.

پس با پشتیبانی از کارگران مبارز و کمونیست و با حفظ اتحاد خود، توطئه های کثیف سرمایه داران و عوامل آنها را بی اثر سازیم.

متحکم با اتحاد و همبستگی کارگران!  
 نابود باد توطئه های سرمایه داران و حامیان داخلی و خارجی آنها!

( روزنامه گمان آزادی طبعه تمارگور )  
 ۵۸ / ۳ / ۲۵

## هشدار به آنانکه در راه آزادی مبارزه میکنند!

بها بود که عناصر مرتجع و متعصب مشهد در پی بیانه ان میگشتند تا با تهاجمی از قبل تنظیم شده، همین آزادی نیم بندی را که خلق ما به بهای خونین ۶۰ هزار شهید، شکنجه و زندان هزاران فرزندان دلیرش بدست آورده بود، پایمال کنند. این عناصر مرتجع که عمدتاً وابسته به سیا و ساواک منحل خریم گذشته اند یا اینکه دچار بیماری جفل و گوشه اندیشی - اند، روزی در خرم آباد جوانی کتاب فروشی را غرق در خون میکنند یا در شوشتر کودکی معصوم را تا چاه انداخته تبدیل به خاکستر میکنند و یا در خاش، نوشهر، اهواز و ... کتابفروشیها و دفاتر سیاسی گروههای مرفقی را به آتش میکنند و اکنون در مشهد درمیدند تا ببول خودشان بر طبق گفته امام تمام گروههای مرفقی را به اسم توطئه گر تصفیه کنند. بعد از ظهر یکشنبه ۵۸ / ۳ / ۲۷ سخنرانی ای در باره سوسیالیسم در دانشگاه پزشکی دانشگاه مشهد برگزار شده بود. هنوز چند لحظه ای از شروع آن نگذشته بود که عناصر معلوم الحال به سخنران حمله کرده و بعد از پاره کردن پوسترها، کتابها و نشریات دانشجویان مبارز و مغزوب ساختن چند نفر به انجمن کتاب دانشجویان پیشگام و دانشجویان مبارز دانشگاه علوم هجوم برده و با شعار اسلام پیروز است، کمونیسم ناپود است، و تا خون در رگ ماست خمیستی رهبر ماست، شروع به تخریب و باره کردن کتیب و نشریات موجود در آن نمودند. علیرغم اینکه دانشجویان فقط شعار مرگ بر ارتجاع و زنده باد آزادی، را میدادند، عناصر فاشیست که حتی تحمل کلمه آزادی را هم نمیکند بارها به آنها حمله کرده و چندین نفر را بدست مغزوب و مجروح نمودند. دانشجویان خواستار " دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر" شدند.

ساعت ۳/۵ با ماد روز ۵۸ / ۳ / ۲۷ دختر دانشجویان مبارز شیراز ( دانشکده ادبیات ) مورد هجوم وحشیانه عده ای معلوم الحال زیر نام مردم فریب " جوانان مسلمان مبارز شیراز " قرار گرفت و تمام نشریات، کتیبها و علامه ها و ... باره باره شد. مهاجمان همچنین یک دستگاه ماشین پلی کیسی، تعدادی سوار و مقداری پول را بسرقت بردند. بدنیال این حمله، دانشجویان مبارز جهت ادعای خسارت و مجازات عاملین این توطئه، بمقامات دانشگاه مراجعه کردند. لکن جواب روشنی از طرف مسئولین امر دریافت نمودند.

عین جریان فوق در مورد دختر دانشجویان پیشگام در کرمان تکرار شد که این بار نیز عناصر مشکوکی تحت عنوان " مسلمانان مبارز کرمان " مسئولیت این رفتار زنده موکرا تحیک را بعداً گرفتند.

## هسکن مشکل پیرینه زحمتکشان

شمیران نو - اهالی این محل که عمدتاً کارکنند، چندی است که متخول ساختن سربناهی برای خود هستند. چند روز پیش از طرف کمیته اعلامیه ای بخش شده در آن از مردم خواسته شده بود که کارشان را متوقف نمایند. مردم محل که به این امر بدست معترض بودند به نهد از منطقه مراجعه نمودند. در آنجا گفته شد که مردم باید زمینهایشان را بهما حبان قبلی زمین بس بدهند. مردم می گویند اگر دولت ما خانه بدهد ما از اینجا خواهیم رفت و گرنه در همین می مانیم.

## جمله به دانشجویان مبارز و پیشگام

تهران پارس - روز به شنبه ۵۸ / ۳ / ۲۹ تظاهراتی در خاک سفید واقع در شرق تهران، حدود میدان سوم تهران پارس از طرف مردمیک در زمینهای مصادره شده خانه سازی می کنند، تظاهراتی با شرکت حدود سه هزار نفر صورت میگردد. ما مورین کمیته از تظاهراتکنندگان می - خواهند که دو نفر نماینده معرفی نمایند. پس از معرفی دو نماینده، نمایندگان مردم را باز داشت کرده با خود می برند. فردای آنروز مجدداً تظاهراتی در پیشتیبانی - تی از نمایندگان صورت میگردد.